آسیب شناسی آمایش آموزش عالی ایران:

تحلیلی از تجربیات آمایش آموزش عالی قبل و بعد از انقلاب اسلامی ایران

یداله مهرعلی‌زاده[۱]
آزاده کرد زنگنه[۲]
آنیتا همایون نیا[۳]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۰۲/۲۷
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۳/۲۷

چکیده

هدف مقاله حاضر پاسخ به دو سؤال اساسی یعنی توسعه مبانی نظری و تحلیلی عمیق و وجود بستر مناسب و زیر ساخت های فکری و الزامات ساختاری و نهادی مناسب برای طراحی، اجرا و استمرار آن در زمینه آمایش آموزش عالی کشور است. با بهره گیری از روش تحقیق تاریخی و توصیفی-تحلیلی و با بررسی اسناد و مدارک و سوابق مطالعات آمایش سرزمین و آمایش آموزش عالی دو سؤال فوق بررسی گردید. نتایج مقاله گویای آنست که علیرغم اقدامات و فعالیت‌های مختلفی که در قالب طرح-های آمایش سرزمین در کشور صورت گرفته است اما نتایج نشانگر آن است که مطالعات آمایش آموزش عالی در کشور با چالش های مهمی در زمینه ضعف مبانی نظری و تحلیلی عمیق (فلسفی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) برای طراحی، استقرار، نظارت و ارزیابی و از همه مهمتر

[۱]. استاد دانشگاه شهید چمران mehralizadeh_y@scu.ac.ir
[۲]. کارشناس ارشد مدیریت آموزشی azadehkordzangeneh@yahoo.com
[۳]. دستیار آموزشی دانشگاه پیام نور خرمشهر homayouniaanita@yahoo.com

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-07]

استمرار آن در نظام آموزش عالی دولتی و خصوصی ایران روبروست. همچنین به لحاظ بستر ساختاری و فرآیندی، زیرساخت‌های فکری و الزامات ساختاری و نهادی مناسب برای طراحی، اجرا و استمرار آمایش آموزش عالی در کشور بویژه بعد از انقلاب اسلامی فراهم نشده است. دلایل عمده چنین ناهماهنگی نظری و زیرساختی و فرایندی ریشه در مسائل زیر داشته است : چالش علمی و نظریه پردازی، چالش بخشی نگری به آمایش آموزش عالی، چالش مدیریتی و سیاسی نظام آمایش آموزش عالی، چالش ضعف نظارت و ارزیابی ، چالش مشارکت نخبگان، چالش عدم وجود نهادی فراملی برای آمایش آموزش عالی ایران.

واژه‌گان کلیدی:

آمایش آموزش عالی، الزامات علمی، ساختاری، مدیریتی و نهادی، نخبگان

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-07]

مقدمه

آموزش عالی ایران مانند بسیاری از کشورهای دیگر، طی سه دهه گذشته با تغییرات زیادی روبرو شده است. چنین تغییراتی بدون شک متاثر از تغییرات و تحولاتی است که بواسطه دگرگونی در فرایند های فرهنگی، اجتماعی و فکری جهانی ، نهادهای رسمی و غیر سمی و انتظارات جدیدی به وجود آمده است . چالش های تازه‌ای که محیط بیرونی دانشگاه‌ها، یعنی جامعه از یک سو و محیط درونی دانشگاه‌ها، از سوی دیگر در حوزه آموزش و پژوهش، جایگاه دانشجو، اعضای هیات علمی، کارکنان، مدیریت دانشگاه، ارتباط با نهادهای دیگر، استقلال اداری و آزادی علمی بوجود آورده است.

تجارب مطالعاتی مختلفی در قبل و بعد از انقلاب مرتبط با آمایش سرزمین و به صورت موردی آمایش آموزش عالی در کشور وجود دارد. هر کدام از این تجارب حاوی درس هایی آموزنده برای دانشگاه‌های کشور است. به عنوان مثال در این رابطه هیئت وزیران در جلسه مورخ ۱۳۸۳/۸/٦ بنا به پیشنهاد شماره ۱۳٤۱۰۸ /۱۰۱ مورخ ۱۳۸۵/۰۷/۲۵ سازمان اسبق مدیریت و برنامه ریزی کشور و به استناد اصل یک‌صد و سی و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ضوابط ملی آمایش سرزمین را با هدف کاهش تمرکز و تراکم جمعیت و فعالیت درمناطق پر تراکم کشور، تغییر نقش و عملکرد شهرهای تهران (با عملکرد بین المللی) و شهرهای اصفهان، مشهد، تبریز، شیراز، اهـواز و کـرمانشاه (با عملکرد فراملی)، توسعه علوم، آموزش، پژوهش و فن‌آوری و گسترش و تجهیز مراکز آموزشی، پژوهشی، شهرک‌ها و پارک-های علـمی – فـن آوری کشور (با تأکید بر توسعه فـن‌آوریهای نوین، نظـیر فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات، بیوتکنولوژی، ناتو تکنولوژی و ...) متناسب با نیازهای ملی و منطقه ای و با تکیه بر قابلیت‌ها واستعداد های بومی هر منطقه در راستای کاهش سهم منابع طبیعی و افزایش سهم در تولیدات ملی، تاکید بر استفاده از ظرفیت‌های اجتماعی، فرهنگی و علمی استان‌ها و مناطق کشور، به ویژه شهرهای تهران، شیراز، اصفهان، مشهد، تبریز، اهـواز و یزد به تصویب رساند. در آن طرح با محدود نمودن توسعه‌ی کمی سطوح پایین آموزش عالی به نفع سطوح بالاتر و ارتقای سطح کیفی مؤسسات آموزش عالی و مراکز پژوهشی و فن آوری آنها برای توسعه همکاریهای علمی بین‌المللی و ایفای نقش واسط بین کشورهای منطقه و

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-07]

کشورهای پیشرفته علمی، توسعـه و تجـهیز گزیـده ای از محورهای اصلی ارتباطـی کشور در کـریدورهای حمـل ونقـل بیـن المللی شمالی – جنوبی و شرقی – غربی کشور به عنوان محورهای اولویت دار در توسعه تعیین گردید. (برنامه چهارم توسعه کشور، ۱۳۸٤). اما بررسی‌های نشان داده است که این طرح در برنامه چهارم عملیاتی نگردیده است. (پوراصغر سنگاچین، ۱۳۸۷؛ مهرعلی زاده ، ۱۳۹۱) .

در ادامه این حرکت موضوع مطالعات آمایش آموزش عالی کشور در حوزه معاونت آموزشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری کشور طی سه سال گذشته آغاز شده است. در این زمینه قرار است روند تغییرات جمعیت و فعالیت و تحولات آموزش عالی در عرصه های نیازهای عامی، آموزشی و پژوهشی کشور، جمعیت دانشجویی، اعضای هیات علمی، فضای کالبدی و توزیع آن در استانها، مناطق و کشور بررسی و با جهت گیریهای ملی آمایش سرزمین منطبق گردد. در طرح آمایش آموزش عالی مزیت‌های نسبی استانها، مناطق و کشور شامل جغرافیا، نیروی انسانی، وضعیت اقتصادی و فرهنگی و همچنین مأموریت زیر نظام‌های آموزش عالی مورد بازنگری قرار می‌گیرد. در این زمینه هدف آنست تا با بهره‌گیری تجارب بدست آمده در حوزه آموزش عالی و سایر بخش‌های کشور، طرح جامع آموزش عالی بر اساس آمایش سرزمین تدوین و به مرحله اجرا گذاشته شود (معاونت آموزشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ۱۳۸۹).

بر این اساس، آمایش آموزش عالی با رویکرد مطالعه و انطباق بین رابطه انسان و فعالیتهای انسان در فضا شروع شده است. از آنجایی که این حرکت و به به تعبیری تحرک مهم آموزش عالی نیاز به بستر و زمینه خاص خود را دارد لذا آسیب شناسی آن از منظر مبانی نظری و الزامات زیرساختی و نهادی مسئله ای است که نیازمند بررسی است.

اهداف تحقیق

با توجه به موضوع اصلی این مقاله، دو سئوال برای تحلیل در نظر گرفته شده است:

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-07]

۱. آیا مبانی نظری و تحلیلی عمیق (فلسفی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) برای طراحی، استقرار، نظارت و ارزیابی و از همه مهم‌تر استمرار آن در نظام آموزش عالی دولتی و خصوصی ایران وجود دارد؟

۲. آیا بستر مناسب و زیر ساخت های فکری و الزامات ساختاری و نهادی مناسب برای طراحی، اجرا و استمرار آن در کشور وجود دارد؟

روش‌شناسی تحقیق

برای مطالعه حاضر و بررسی سئوالات آن از روش تاریخی و توصیفی-تحلیلی و با بررسی اسناد و مدارک و سوابق مطالعات آمایش سرزمین و آمایش آموزش عالی استفاده گردید. در این روش تلاش بر آن بوده است تا با نگاهی بر شکل گیری مطالعات اولیه در خصوص آمایش سرزمین، شکل گیری دانشگاه‌ها، مبانی نظری و زیر ساخت‌های مسئله آمایش آموزش عالی در دو مقطع قبل و بعد از انقلاب اسلامی بررسی گردد. اما برای پاسخ به دو سؤال کلیدی مطرح شده نیاز بودد تا میزان قوه و فعلیت آنها را از دو منظر نظری و عملی یا تاریخی و عملیاتی و اجرایی در نظام آموزش عالی و دانشگاهی کشور بررسی نماییم . لذا از منظر تحلیل تاریخی سه دوره زمانی یعنی : الف) تحولات ناشی از انقلاب مشروطیت؛ ب) آموزش عالی در دوره پهلوی؛ ج) توسعه کمی و کیفی آموزش عالی بعد از انقلاب اسلامی به عنوان نقطه های عطف آمایش آموزش عالی، مورد توجه قرار گرفته شده است. در این راستا از منابع و کتاب‌های نگارش یافته در قبل و بعد از انقلاب اسلامی با توجه به رویکردها و دیدگاه‌های تحلیلی نویسندگان مختلف آنان، بررسی اسناد بالادستی برنامه های توسعه عمرانی کشور (برنامه هفت ساله اول ۱۳۳٤-۱۳۲۷، برنامه هفت ساله دوم (۱۳٤۱-۱۳۳٤)، برنامه پنج ساله سوم (۱۳٤٦-۱۳٤۱)، برنامه پنج ساله چهارم (۱۳۵۱-۱۳٤۷) ، برنامه پنج ساله پنجم (۱۳۵٦-۱۳۵۲)، برنامه پنج ساله ششم (۱۳٦۱-۵۷)، برنامه پنج ساله اول غیر مصوب (٦٦-٦۲)، برنامه پنج ساله اول (۱۳۷۲-۱۳٦۸) ، برنامه پنج ساله دوم (۱۳۷۸-۱۳۷۳)، برنامه پنجساله سوم (۱۳۸۳-۱۳۷۹) ، برنامه پنجساله چهارم (۱۳۸۸-۱۳۸٤) و برنامه پنج ساله پنجم (۱۳۸۹-۱۳۸۵) ، اسناد آمایش سرزمین و آمایش آموزش عالی بررسی شده‌اند.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-07]

یافته‌ها و نتایج

به منظور بررسی دو سؤال مقاله حاضر یعنی توسعه و تدوین مبانی نظری و تحلیلی عمیق و وجود بستر مناسب و زیر ساخت های فکری و الزامات ساختاری و نهادی مناسب برای طراحی، اجرا و استمرار آن در کشور، گریزی به گذشته آموزش عالی کشور ضروری است. سابقه ی آموزش عالی در ایران به زمان های بسیار قدیم باز می گردد، به گونه ای که تاریخ نگاران کهنسال ترین دانشگاه جهان را «جندی شاپور» معرفی می کنند. قدمت دانشگاه جندی شاپور به سده پنجم یا چهارم میلادی بازمی گردد و در طی شش قرن نام جندی شاپور مترادف با مرکز علمی در رشته های مختلف بوده است و عصر تعالی و ترقی آن در زمان خسرو انوشیروان بوده است. در کتاب مقدمه ای برتاریخ علم، نوشته جرج سارتون آمده است در یونان قدیم ژوستی نین مدارس علمیه را به‌عنوان این‌که ناشر افکار ضاله و بت پرستی هستند، بست و دانشمندان آن از ترس کشته شدن به ایران فرارکردند و همگی آنان درجندی شاپور مشغول به کار شدند. در جایی دیگر آورده است بانسطوریانی که در چهارصد و نود و شش میلادی از ادسا رانده شدند و بعدها برای نو افلاطونیانی که در پانصد و نوزده میلادی از آتن تبعید شدند، دانشگاه جندی شاپور پناهگاه آنان شد. بانسطوریان ترجمه های سریانی آ ثار طبی یونان را با خود آوردند و نو افلاطونیان افکار فلسفی خویش را که تأثیر آن‌را در تصرف بعدی ایران می‌توان یافت و در زمان انوشیروان عادل بزرگترین پادشاه ساسانی که از پانصد و بیست و یک تا پانصد و هفتاد و نه میلادی سلطنت کرد، با خود آوردند. ابی اقتدا مورخ بزرگ اسلامی متوفی هفتصد و سی و سه میلادی می نویسد که در جندی شاپور توجه زیادی به جمع آوری کتب فلسفی و ترجمه آن به زبان پهلوی بوده است.

به هر صورت، آنچه که مسلم به نظر می رسد، این است که دانشگاه گندی شاپور در حدود هزار و هفتصد سال پیش بنا گردید و تا پنج قرن گاهواره ی علوم پزشکی، فلسفه، نجوم و ریاضیات بود. بسیاری از کتاب ها که به زبان های مختلف پیرامون علم پزشکی و تاریخچه ی آن نوشته شده با نام جندی شاپور یا گندی شاپور توأم است. فرهنگستان گندی‌شاپور از مراکزی بود که شهرت آن در پزشکی تا به امروز باقی است و در تأسیس مستقیم بیت الحکمه در بغداد سال‌های سال بعد بسیار با اهمیت نمایان گردید. پس از تأسیس بیت الحکمه در

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-07]

دوران خلافت عباسی، آموزش عالی در سرزمین‌های اسلامی رفته رفته وضع فراگیرتری به خود دید تا جایی که مدارس نظامیه در دوران سلجوقی در چندین شهر همانند بغداد، بلخ، نیشابور، هرات، و اصفهان دایر گشتند.

در قرن چهارم و پنجم قمری ما شاهد تکامل و توسعه ی علوم و معارف قدیم، توسط اندیشمندان اسلامی هستیم. در این مرحله اندیشمندان مسلمان، نبوغ و اندیشه های خلاّق خود را در جهت تصحیح و توسعه ی علوم گذشته و هم چنین ایجاد علوم جدید، به کار بردند و ما شاهد تولد علوم اسلامی به معنای خاص کلمه می باشیم (زرین کوب، ۱۳۸۹). در این مقطع زمانی، دانشمندانی همچون شیخ الرئیس ابوعلی سینا، ابوحامد محمد غزالی، خواجه نصیرالدین طوسی، سعدی شیرازی، انوری و... در این مدارس عالی پرورش یا به تدریس اشتغال داشته اند، به طوری که حتی آثار دانشمندان این عصر تا آغاز نهضت علمی و فنی در قرن هجدهم در مراکز علمی و معتبر جهان تدریس می شده است.

با توجه به اینکه گسترش آموزش در سطوح بالا و تعداد مدارس هر کشور، به وضع اجتماعی و سیاسی آن بستگی دارد، در ایران نیز در ادواری که ثبات سیاسی و اجتماعی حاکم بود، تعداد این مراکز افزوده می گشت، ولی از آغاز قرن هفتم هجری که هجوم قوم مغول به ایران شروع شد تا قرن دهم هجری که حکومت صفویان در ایران مستقر گردید، مدارس عالی رو به ویرانی نهاد. در دوره ی صفویان، موجبات وحدت ملی، از طریق وحدت در عقاید مذهبی فراهم آمد و مدارس عالی دینی به منظور تربیت مبلغان مذهب جعفری و معلمانی که بتوانند فرایض دینی را به کودکان و جوانان بیاموزند و آنان را به آداب تشیع آشنا کنند، بنیان گذاری شد. از هنگام تأسیس دانشگاه جندی شاپور تا زمان تشکیل دولت صفویه، آموزش عالی سنتی ایران همواره نیازمند حمایت دولت ها بوده و به همین جهت همگام با تحولات سیاسی، دچار فراز و نشیب می شده است.

هسته ی اولیه‌ی تعلیمات عالیه‌ی نوین در ایران با ایجاد مدرسه‌ی دارالفنون شکل گرفت. در سال ۱۲٦٦ هـ . ق میرزا تقی خان امیرکبیر در گوشه ای از ارگ تهران بنای مدرسه ای را به سبک مدارس عالیه‌ی اروپا شروع کرد و آن را دارالفنون نامید. گرچه قبل از افتتاح دارالفنون

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-07]

امیرکبیر کشته شد. اما در ارتباط با اهداف ایجاد مدرسه ی دارالفنون، نظرات متفاوتی وجود دارد. بعضی از تاریخ نگاران، اهداف نظامی موجود در ذهن امیر را، در درجه ی دوم اهمیت قرار می دهند؛ از جمله ی این افراد فریدون آدمیت است که در کتاب «امیرکبیر و ایران» می نویسد: «ذهن امیر... در درجه ی اول معطوف به دانش و فن جدید بود و بعد به علوم نظامی توجه داشت» برخی دیگر، آن را مدرسه ای فنی، نظامی و صنعتی دانسته اند، ولی در نخستین خبر که در شماره‌ی ۲۹ روزنامه وقایع اتفاقیه، مورخ ۲۳ شوال ۱۲٦۷ هجری انتشار یافت، هدف از تأسیس آن تعلیم و تعلم علوم و صنایع اعلام شد. پس از دارالفنون، طولی نکشید که مدارس و مؤسسات برجسته آموزش عالی دیگر نیز همراه دارالفنون مشغول به کار گردیدند. از این جمله می‌توان *مدرسه نظام* (تأسیس ۱۲٦٤) ، مدرسه علوم سیاسی (تأسیس ۱۲۷۸) ، کالج آمریکایی‌ها (که چند سال بعد بدستور رضا شاه به دبیرستان البرز تغییر نام و تغییر سطح پیدا کرد) توسط دانشگاه ایالتی نیویورک رسماً پروانه تأیید (charter) یافت.

به تعبیر دیگر می توان گفت شکل گیری آموزش عالی مدرن در ایران از دوره مشروطه به بعد به دلیل طرح قانون اساسی بود که به دنبال پاسخگویی به ٤ سؤال بود: الف- مبنای قدرت حکومت چیست (مبنای قدرت اراده ملی است ، یا الهی و یا ترکیبی از این دو)؟ ب- حاکمان چگونه به قدرت می رسند؟ (انتخابی، انتصابی یا موروثی)؟ج- حاکمان چگونه حکومت کنند؟(موضوع تفکیک قوا و روابط بین آنها)، د- مردم چگونه حاکمان و نمایندگان و منصوبان خود را نظارت و کنترل نمایند و سازوکارهای نهادی و سازمانی آن چیست؟ در واقع این چهار مسئله اساسی توسط مشروطیت در تفکر ایرانیان توسعه داده شد و به همین دلیل بستر فکری مهمی در توسعه‌ی سازمان‌ها و نهادها به‌ویژه آموزش عالی کشور گردید.

به هر حال از زمان شکل گیری این تفکرات چهار دوره مختلف در توسعه کمی و کیفی آموزش عالی ایران رخ داده است.

دوره اول از سال ۱۲۸۵ تا فروپاشی قاجار در سال ۱۳۰٤

دوره دوم شامل ۱٦ سال سلطنت رضاه شاه پهلوی تا ۱۳۲۰

دوره سوم از سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ و سلطنت محمدرضا شاه پهلوی

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-07]

دوره چهارم از سال ۱۳۵۷ تاکنون

تأسیس دانشگاه تهران نقطه عطفی در هویت بخشی مدرن به دانشگاه در ایران است. قبل از تأسیس دانشگاه تهران، مراکز علمی به صورت پراکنده و جدا از یکدیگر قرار داشتند، اما بعدها به منظور تمرکز مدارس عالی در یک محدوده‌ی معین و برای آن که تعلیمات عالیه در ایران بر پایه ی اساسی استوار گردد و امور آموزشی و علمی مدارس عالیه تحت نظم و ترتیب معینی درآید.(سازمان سنجش آموزش کشور، ۲۵۳۵). قانون تأسیس دانشگاه تهران در خردادماه ۱۳۱۳ به تصویب مجلس رسید.

فکر تأسیس دانشگاه از سال ۱۳۰۷ و در زمان وزارت معارف سید محمد تدین به وجود آمد، ولی چون امکانات لازم فراهم نبود، اجرای آن به تأخیر افتاد؛ با این توضیح که در سال ۱۳۰۵ در مذاکرات قبل از دستور مجلس شورای ملی، دکتر سنگ درباره‌ی تأسیس «اونیورسیته» از وزیر معارف پرسید که «آیا اقدامی شده یا نه؟»، و در ادامه اضافه کرد: «به واسطه نداشتن اورنیورسیته است که محصل به اروپا می رود و دست ما به طرف خارجی ها برای جلب مستخدمین خارجی دراز است.» (محبوبی اردکانی، ۱۳۵۰)

در سال ۱۳۱۰، دکتر عیسی صدیق از طرف دولت آمریکا برای مطالعه در امور آموزش و پرورش آن کشور دعوت شد و همان وقت، وزیر دربار، عبدالحسین تیمورتاش، ملقب به سردار معظم مأمور گردید که طرحی برای تأسیس یک دارالفنون (که بعدها دانشگاه تهران خوانده شد) در تهران با تعیین نوع تأسیسات، عده ی معلم و بودجه‌ی آن تهیه نماید. وی نیز طرح کلی را تهیه کرد و در خرداد ماه ۱۳۱۰ آن را از نیویورک برای وزیر دربار فرستاد. سپس طرح مزبور مورد تصویب رضاخان قرار گرفت و دستور اجرای آن را به وزیر معارف وقت، داده شد. قانون تأسیس دانشگاه در کمیسیونی مرکب از دکتر صدیق (رئیس دارالفنون عالی)، دکتر شفق، دکتر سیاسی، دکتر حسابی و محمد علی گرگانی (رئیس وقت ادره‌ی بازنشستگی کشور) مورد مطالعه و رسیدگی قرار گرفت. سرانجام در سال ۱۳۱۳ هـ . ش فکر تأسیس دانشگاه و مرکزی که جامع همه یا اغلب مدارس عالیه باشد به مرحله‌ی عمل درآمد.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-07]

البته ابتکار عمل تأسیس دانشگاه تهران در دست نخبگان تجددخواه بود و مطابق قانون تأسیس دانشگاه تهران، این دانشگاه از اختیارات نسبتاً فراوانی در زمینه مدیریت و برنامه ریزی کلیه امور دانشگاه مانند پذیرش دانشجو، جذب هیات علمی، ارتقای حرفه ای هیأت علمی، مدیریت و آیین نامه های داخلی، مدارک و امتیارات تحصیلی برخوردار بود. رئیس دانشگاه نیز با انتخابات شورای دانشگاه، و تأیید فرمان شاه انتصاب می گردید و معاونین نیز با پیشنهاد رئیس دانشگاه و حکم وزیر معارف منصوب می شدند.

در شهریور ۱۳۲۰ به بعد به دلیل شکل گیری فضای سیاسی جدید ناشی از جنگ دوم جهانی و فضای باز سیاسی کشور قانون اختیارات سیاست گذاری و برنامه ریزی آموزش عالی توسط شورای عالی معارف منتفی و این اختیارات تماماً به دانشگاه تهران واگذار گردید. اما مجدداً از سال‌های ۱۳۳۲ به دلیل حاکمیت انقباضی و اقتدارگرایی مجدداً اختیارات دانشگاه محدود گردید. و زمانی که دکتر علی اکبر سیاسی رئیس وقت دانشگاه تهران به زاهدی و شاه از بابت مداخله در دانشگاه تهران اعتراض می کرد: "آنها در پاسخ مسئله نظم و امنیت و ثبات کشور را مطرح می کردند".

تأسیس دانشگاه‌های شهرستان‌ها

از سال ۱۳۲٦ ش با تأسیس دانشگاه تبریز، دولت به فکر ایجاد دانشگاه‌هایی در شهرستان‌ها افتاد. در تاریخ سوم خردادماه ۱۳۲۸ بنا به تصویب مجلس، به وزارت فرهنگ اجازه داده شد که در شهرستان های مشهد، اصفهان، شیراز و هر شهرستان دیگری که وزارت فرهنگ لازم بداند، به تدریج دانشگاه تأسیس نموده و دانشگاه تبریز را تکمیل و در اهواز اقدام به تأسیس دانشکده‌ی پزشکی نماید. آموزشگاه عالی بهداری مشهد که در سال ۱۳۱۸ و آموزشگاه های بهداری اصفهان و شیراز که هر دو در سال ۱۳۲۵ تأسیس یافته بودند، به ترتیب هسته های نخستین ایجاد دانشگاه‌های مشهد، اصفهان و شیراز را تشکیل دادند. دانشگاه شیراز که در سال ۱۳۳۵ رسمیت یافته بود، در سال ۱۳٤۱ با ارائه‌ی طرحی نوین تبدیل به دانشگاه پهلوی شد و از سال ۱۳٤۰ به بعد، دولت اجازه‌ی تأسیس مدارس عالی به اشخاص و هیأت های خصوصی را هم صادر کرد. از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳٤۱ دانشگاه جندی شاپور اهواز، ملی، مدرسه ی عالی

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-07]

نقشه برداری، مدرسه ی عالی ادبیات و زبان های خارجی، دانشکده‌ی پلی تکنیک و انیستیتو خواروبار به وجود آمدند.

در این دوره اکثر دانشگاه‌ها بزرگ کشور با دانشگاه‌ها بزرگ دنیا ارتباط و همکاری مشترک داشتند. دانشگاه پنسیلوانیا به ایران، پس از مذاکراتی چند، دانشگاه شیراز مستقیماً تحت نظر و مدیریت دانشگاه پنسیلوانیا بود تا جایی‌که روابط علمی و فرهنگی بین این دو دانشگاه از مستحکم ترین روابط علمی فرهنگی میان ایران و آمریکا گردید و تا روزهای آخر حکومت شاه ادامه داشت. از نمونه‌های بارز دیگر «دانشگاه صنعتی آریامهر در تهران» (دانشگاه صنعتی شریف فعلی) و «دانشگاه صنعتی آریامهر اصفهان» (دانشگاه صنعتی اصفهان فعلی) بودند که مستقیما بر اساس الگوی دانشگاه ام آی تی در آمریکا الگوبرداری گردیدند. دانشگاه بوعلی سینا در همدان نیز بکمک فرانسویان، و دانشگاه گیلان زیر نظر مقامات آلمانی تاسیس شدند. تا سال ۱۳۵۷ تعداد دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی کشور به ۲۳ دانشگاه و ۲۰۶ مؤسسه-ی آموزش عالی در دوره های روزانه، شبانه و در سطوح مختلف تحصیلی بالغ گشت. مهمترین رویداد در سال‌های واپسین حکومت پهلوی در امر دانشگاه‌ها، تدوین و ارائه لایحه "استقلال دانشگاه‌ها" در تاریخ ۵۷/۶/۲۹ از سوی هوشنگ نهاوندی (وزیر وقت علوم و آموزش عالی) به مجلس سنا بود. مهمترین امتیازات این لایحه: تقلیل وزارت محوری، تبدیل نقش کامل دولت به پشتیبانی کننده مالی و ممیزی کیفیت (به جای تصدی گری و مداخله) واگذاری اختیارات بیشتر به هیأت امنای دانشگاه‌ها، استقلال مالی و اداری بیشتر دانشگاه‌ها و اختیارات دانشگاهیان در اداره مؤسسه به خوبی بیان شده بود. (فراستخواه، ۱۳۸۸)

در تحلیل توسعه آموزش عالی ایران از منظر آمایش در سال‌های قبل از انقلاب اسلامی می توان گفت عمدتاً سیاست هایی در خصوص آموزش عالی دنبال می گردید که بتواند در اجرای سیاست صنعتی کردن کشور با اتکای به درآمدهای نفتی توسعه سرمایه داری وابسته و گسترش هر چه بیشتر آن باشد. بویژه دولت وقت پیروی از الگوهای رشد و توسعه سرمایه داری وابسته را در امور فرهنگی و اجتماعی و به ویژه آموزش عالی نیز دنبال می کرد (ازغندی، ۱۳۸۲).

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-07]

اما علیرغم تلاش‌ها و سرمایه گذاری فراوان در امر توسعه صنعتی موانع مهم توسعه عبارت بودند از:

اقتصاد وابسته به نفت و دانشگاه وابسته به کمک دولت؛

فقدان امنیت قضایی و حقوقی و آزادی های سیاسی در کشور؛

عدم توجه به مراکز آموزش عالی دولتی و خصوصی برای ارتباط آنها با نیازهای صنعتی کشور؛

ناکارآمدی و واقع گرا نبودن نخبگان سیاسی و مالی حاکم و تضعیف سرمایه های انسانی، اجتماعی و نمادین کشور؛

تمایل دولت به کنترل سیاسی همه بخش ها و تمرکز قدرت سیاسی در دولت مرکزی و ایجاد دستگاه‌های سیاسی غیر منعطف ، غیر شفاف و غیر پاسخگو به مطالبات گروههای مختلف اجتماعی و سیاسی جامعه از جمله کنترل مدیریت و کادر علمی دانشگاه‌ها؛

به روایت دیگر، می توان گفت از زمان مشروطیت تا سال ۵۷ با مساعدت و همراهی دولت های وقت مدارس نوین در ایران راه اندازی شدند اما از دولت های حاکم در ایجاد نهاد های نوین علمی ناموفق بوده اند. گرچه این دوره را دوره تکوین نهادهای مدرن علمی و آموزشی در ایران نامیده اند ولی آن نیز گذرگاهی صعب العبور بود. در آستانه مشروطه وزارت علوم غالباً در دست محافظه کارترین گروه های سیاسی آن دوره مثل میرزا محمود خان علاءالملک بود. درست است که در مشروطه یک پیروزی سیاسی را جشن گرفتیم، شعارهای بلند بالا دادیم، اما ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برای ریشه زدن و بالیدن علم مدرن مساعد نبود. ناپایداری های سیاسی اجازه نمی داد معدودی نخبگان پیشرو، در پس الفاظ و شعارها، گام های موثر عملیاتی در این راستا بردارند، ، در مجلس دوم نیز اکثریتی در حدود «دوسوم» دیدگاه های سنتی داشتند و پیوند معیشتی آنها با بازار و مناسبات سنتی، مانع از درک عمیق مفهوم علم مدرن و نهادهای آن می شد، تنها تعداد اندکی از نمایندگان بر ارزش های جدید متناظر با علم مدرن، مانند عقلانیت و عرف گرایی تأکید می کردند و پیشرفت آموزشی و علمی جامعه را چاره درمان دردها تلقی می کردند و می فهمیدند که اداره کشور و ترقی

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-07]

جامعه با رجوع به علم جدید امکان پذیر می شود و برای آن نیز باید مدارس عالی نوین و دانشگاه داشت. بر این اساس، بسیاری از آرمان‌های انقلاب مشروطیت در حد شعار و تزییناتی باقی ماندند و مبنای قدرت شاه، انتخاب مدیران و مسئولان انتصابی، فرمایشی شدن تفکیک قوا، عدم نظارت مردم بر مدیران به عنوان یک تفکر و مرام بر کشور به‌ویژه در حوزه آموزش عالی و دانشگاه‌های کشور حاکم شده بود.

از منظر دیگر، آمایش آموزش عالی صرفنظر از ابعاد کمی ایجاد مراکز و پذیرش دانشجو یعنی مسئله استقلال و نیاز جامعه زاویه دیگری گرفت. اصولاً دانشگاه غربی و شکل گیری آن و آمایش از نوع غیر دولتی آن ریشه در نهادهای ساختاری، علمی و سیاسی و اجتماعی آن کشور ها داشت. به عبارتی دیگر وجود نهادهای توانمند اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی متحول و آینده نگر، به همراه تصویری که غرب از دانشگاه و استقلال آن در زمینه ها ی استقلال سازمانی و مدیریتی، استقلال هئیت علمی و استقلال دانشجو داشت بستری برای خیز دانشگاه و تبدیل شدن به یک محرک توسعه بوجود آورد. نزدیک شدن و هم‌راستا شدن فاصله نگاه هستی شناسی، معرفت شناسی، انسان شناسی و ارزش‌ها و هنجارهای و نظام های سنتی و مدرن غرب باعث شد دانشگاه به عنوان یک کانون مهم و گروه مرجع تاثیر گذار در جامعه هویت جدیدی پیدا کند. علیرغم تحولات زیادی آموزش عالی غرب بوجود آمده هنوز دانشگاه مرجع و مشروعیت مهمی در جامعه دارد و به همین دلیل به خوبی می تواند در ایفای کارگردهای آموزشی، پژوهشی و خدماتی نقش کارسازی در جهان برجای گذارد.

اما شکل گیری آموزش عالی ایرانی از ابتدا به دلایل مختلف با سه مشکل مهم روبرو بود:

اولاً، کلیت جامعه به عنوان یک نیاز آنرا احساس نکرده بودند. یعنی بر اساس تعریف، آمایش نتوانسته رابطه بین انسان، فضا و محیط را بوجود آورد.

ثانیاً، شکاف نسلی و فکری بین سنت و مدرنیته منجر به تعریف و ماهیتی از استقلال دانشگاهی شده است که ماهیت و سرشت دانشگاه را انفعالی کرده است.

ثالثاً ، دانشگاه توسط دولت ایجاد، هدایت، نظارت و کنترل و ارزیابی شده است.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-07]

در واقع در کنار سه عامل فوق از یک طرف ناهماهنگی شرایط استقرار دانشگاه با سنت ها و ارزش های مرسوم کشوری و از سوی دیگر ماهیت غیر ایدئولوژیک دانشگاه که برای بخشی از جامعه فرهنگی آن زمان قابل هضم نبود هر دو شرایطی برای نفی و طرد مفهوم دانشگاه توسط سیاسیون و مراجع فرهنگی در کشور بوجود آورد.

پ و تحلیلی عمیق (فلسفی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) برای طراحی، استقرار، نظارت و ارزیابی و از همه مهمتر استمرار آن در نظام آموزش عالی دولتی و خصوصی ایران تلاش شده است؟ در پاسخ به این مسئله می توان به شعارهای اولیه انقلاب مراجعه داشت. انقلاب اسلامی در ایران با شعاری آغاز و ادامه یافت؛ یعنی : استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی . این شعار سه واژه زیبا، ارزشمند و مقدس دارد:

اولین واژه، استقلال یا به عبارتی میل اصیل جامعه برای حاکم شدن بر سرنوشت خود، اداره کشور با بهره‌گیری از متخصصان داخلی، تعیین مستقل اهداف، استراتژی‌ها و سیاست های جامعه بر اساس اجماع عمومی در عرصه فرهنگ و سیاست و اقتصاد ملی

دومین واژه، آزادی به معنای ایجاد بستر و شرایط لازم برای بیان دیدگاهها در یک فضای انسانی و اسلامی، برای ظهور استعدادها و نظریه‌های جدید بر اساس ارزشهای اسلامی و ایرانی و اصول مصرح قانون اساسی. لازمه استقلال، آزادی اندیشه و فکر است تا جولان دهد و عرصه های جدید را شناسایی کند. درسایه آزادی است که ساختارشکنی سنت‌های متعارف غیر توسعه ای آغاز شده و تفکراتی که موجب عدم وابستگی مادی و معنوی جامعه به غرب است امکان ظهور پیدا می‌کند.

و سومین واژه، جمهوری اسلامی به معنای تحقق استقلال و آزادی در پرتو تعالیم حیات‌بخش و انسان ساز اسلام . نظامی که درآن انسان به عنوان خلیفه و جانشین خدا معرفی می‌شود؛ لذا این انسان می تواند با مشارکت فعالانه سرنوشت خود را بر پایه اصول و معارف الهی و اسلامی تعیین نماید.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-07]

این سه واژه در قالبی موزون در همه نهادها و دستگاههای اجرایی بعد از انقلاب به صورت-های مختلفی جریان پیدا کرد و تاثیراتی در تارو پود این سیستم‌ها بوجود آورد. از این منظر و با عطف به این شعار مقدس، دستاوردهای مهم نظام آموزش عالی ایران بعد از انقلاب اسلامی را می توان از چند زاویه مورد توجه قرار داد:

- میل به تغییر در ساختار و محتوی آموزش عالی و به خدمت گرفتن آموزش عالی برای تعالی جامعه و استقلال و توسعه کشور؛
- تقویت حس خودباوری برای استقلال علمی در سطح ملی و بین المللی و نگرش به دانشگاه به عنوان کانونی برای تمدن ساز در مؤلفه‌های تولید دانش و نظریه، استاد، دانشجو، مقاطع و رشته ها، برنامه درسی و آموزشی، ساختار تشکیلاتی و زیرساختهای مورد نیاز (نرم افزاری و سخت افزاری) و ارتباط با محیط داخلی و بین المللی؛
- گسترش کمی و کیفی آموزش عالی بویژه دوره های تحصیلات تکمیلی؛
- توزیع نسبتاً مطلوب دسترسی به فرصت‌های آموزشی در کشور برای اقشار مختلف جامعه و تغییر پایگاه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دانشگاه؛

در اینکه طی ۳۳ سال عمر انقلاب اسلامی ایران ارزیابی این مسئله که این سه واژه تا چه اندازه بر جریان آمایش آموزش عالی ایران در خصوص مطالعه و انطباق بین رابطه انسان و فعالیتهای انسان در جغرافیای انسانی و محیطی مسلط شده و با همین مضامین و محتوای استمرار داشته و آنچه که به دنبال آن در آموزش عالی کشور گذشته، کاری سخت و دشوار است. البته ما معتقدیم که هر رویداد اجتماعی و فرهنگی در جامعه دارای ساختار و بستری خاص خود است که در طول زمان شکل می‌گیرد. هر نوع تغییر دارای سرشتی تاریخی، سیاسی،اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است. مع الوصف با این فرصت کوتاه ما تلاش داریم با بهره گیری از اسناد و مدارک موجود و اتفاقات و رویدادهای حادث شده طی سال‌های گذشته به ذکر چند مورد مهم اشاره نماییم.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-07]

۱. توسعه کمی دانشگاه‌هایی دولتی و آزاد و غیرانتفاعی در کشور؛
۲. شکل گیری هویت های نوین در عرصه آموزش عالی مانند دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی غیردولتی-غیرانتفاعی؛
۳. تدوین و تصویب نقشه علمی کشور توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی؛
٤. موفقیت دانشمندان ایرانی در تولید علم جهانی؛

اولین مطلبی که شایسته بیان در آغاز سخن هست موفقیت چشمگیر دانشگاه‌های ایران در تولید علم جهانی است. بر اساس آمارهای منتشره از سوی معاونت پژوهشی و فناوری وزارت علوم،تعداد مقالات علمی چاپ شده دانشمندان ایرانی طی سالهای ۸۹ و ۹۰ در مقایسه با سال‌های قبل افزایش محسوسی داشته است. این موفقیت را باید به فال نیک گرفت زیرا که لازمه جهش علمی کشور تولید مقالات علمی-پژوهشی در کشور است.

۵. اختصاص سهم مناسبی از اعتبارات پژوهشی دستگاه‌های اجرایی به پژوهش: بر اساس قانون بودجه سال ۹۰ دستگاه‌ها مجوز داده شده است تا ۳ درصد از اعتبارات هزینه ای و یا تملک دارایی های سرمایه‌ای خود را در امر پژوهش و فناوری با دانشگاه‌ها در قالب مبادله موافقت-نامه با معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهوری قرار داد منعقد نمایند.
٦. موفقیت های بدست آمده از دبیرخانه شورای نظارت و ارزیابی آموزش عالی کشور و استان‌ها: این شورا با هماهنگی و پیگیری برنامه ها و مصوبات شورای نظارت و ارزیابی آموزش عالی در استان‌ها به بررسی و ارزیابی پیشرفت برنامه های آموزشی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و همچنین هیأت های نظارت و ارزیابی استانی و پیگیری برنامه های نظارت و ارزیابی از دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی در سال ۸۹ مبادرت نموده است. بدیهی است چنین روند تمرکز زدایی در امر نظارت می تواند طلیعه خوبی برای تمرکز زدایی از فعالیت های بخش ستادی تصمیم گیرنده آموزش عالی به مراکز استانی باشد.
۷. ضرورت بومی سازی علوم انسانی و شروع بحث های چالشی در این زمینه توسط شورای عالی انقلاب اسلامی به عنوان عالی ترین رکن سیاست گذاری فرهنگی و آموزش عالی در کشور و همچنین ارائه دیدگاه‌های مختلف از سوی صاحب‌نظران در خصوص ماهیت و سرشت بومی سازی علم و به‌ویژه علوم انسانی

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-07]

۸. طرح آمایش سرزمین آموزش عالی: انجام مطالعات آمایش آموزش عالی که هم اکنون به طور گسترده ای توسط معاونت آموزشی وزارت علوم،تحقیقات و فناوری آغاز شده است. چنانچه به طور جدی و اساسی به آن نگریسته شود می تواند نقش مهمی در توسعه کمی و کیفی، تنوع بخشی و ایجاد رشته های دانشگاه در مناطق مستعد کشور داشته باشد که دارای مزیت های نسبی هستند. به هرحال این طرح به دنبال آن است که بستر مناسبی برای گسترش علم و دانش با رویکرد آموزش عالی بوجود آورد. با توجه به وضعیت دانشگاه‌های ایران و بازار های بین المللی، می توان گفت عوامل موثر بر عملکرد کمی و کیفی دانشگاه‌ها کار مشتمل بر نگرش به ماهیت و سرشت دانشگاه، اداره دانشگاه، نقش آن در اقتصاد کشور، فضای کسب و کار اعم از سطح تولید، میزان صادرات، سرمایه‌گذاری و کارآیی آن، میزان به کارگیری ظرفیت‌های خالی تولیدی، نوع تکنیک تولید، مجموعه سیاست‌های پولی، ارزی و مالی و چگونگی ثبات و سازگاری آنها، قوانین و مقررات ناظر بر بازار کار ، امنیت سرمایه‌گذاری، درآمد ارزی و سایر عوامل دیگر است. البته باید این طرح این موضوع را در نظر داشته باشد که مسئولیت ایجاد تعادل در بازار آموزش عالی تنها بر عهده دانشگاه یا سیاست‌های بازار کار نیست، بلکه مجموع کل سیاست‌های کلان یک کشور است که به طور مستقیم و غیرمستقیم در محورهای متفاوتی بر تولید علم، نشر، انتقال و بازسازی و تجاری سازی آن تاثیر می‌گذارند.

اما علیرغم چنین دستاوردهایی، نظام آموزش عالی ایران بعد از انقلاب اسلامی با چند آسیب و چالش اساسی نیز مواجه بوده است. به بیان دیگر، اگر برگشت نماییم به دو سؤال طرح شده این مقاله یعنی: برخورداری آمایش آموزش عالی ایران از مبانی نظری و تحلیلی عمیق و خاص جامعه ایرانی و از همه مهم‌تر استمرار آن و وجود بستر مناسب و زیر ساخت های فکری و الزامات ساختاری و نهادی مناسب برای طراحی، اجرا و استمرار آن در کشور در تحلیل تاریخی و آموزشی و همچنین بر اساس توجه به زیر ساخت های نظری و فکری و همچنین الزامات نهادی و ساختاری سؤالات را در دو مقطع زمانی الف) دوره مشروطیت تا سال ۱۳۵۷ ، ب) بعد از انقلاب اسلامی تاکنون با وضعیت نسبتاً مشابهی در تدوین استراتژی و هدف گذاری و جاری سازی اقدامات معطوف به آمایش مواجه می شویم. به طور اختصاصی در بعد از انقلاب اسلامی به نظر می رسد علیرغم شروع مباحث و مطالعات در خصوص پروژه

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-07]

آمایش آموزش عالی کشور ، به دلایل زیر هر دو سؤال با ابهامات و چالش های مهمی روبرو هستند که در دنباله به آن‌ها پرداخته شده است.

۱. چالش علمی و نظریه پردازی در حوزه دانشگاه و ماهیت آن؛

- تنوع دیدگاه‌ها در مورد آمایش آموزش عالی (دیدگاه خودجوش در مقابل مداخله دولت): اولین چالش نظام آمایش سرزمین و آمایش آموزش عالی در ایران ناشی از تنوع دیدگاه‌ها و نظریه های توسعه‌ی آمایش آموزش عالی ، ناهماهنگی استراتژی و رویکرد فکری نظام یکپارچه طراحی و برنامه ریزی توسعه سرزمینی بوده است. (میرشاهی، ۱۳۹۰). در این ارتباط لازم است تصریح شود که دو نوع فعالیت توسعه‌ی سرزمینی و آموزش عالی را می-توان به صورت مجزا تعریف نمود: الف) یکی توسعه خودجوش است که ناشی از فعالیت فعالان خصوصی و غیرقابل دیکته شدن از طرف مقامات دولتی است و فقط به‌عنوان سیاست-های ارشادی می توان از کمک های بخش دولتی و زمینه‌سازی های قانونی استفاده نمود، ب) دیگری توسعه‌ی ارادی است که قاعدتاً بخش دولتی باید در این امر پیشقدم باشد و با اجرای پروژه‌های مختلف زمینه‌های لازم را فراهم آورد. (بیدآباد ۱۳۸٤)

- در بخش آمایش آموزش عالی، بویژه سند تهیه شده توسط معاونت آموزش وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در سال ۱۳۸۹ ، مسئله آمایش آموزش عالی از منظر برنامه ریزی استراتژیک آن‌هم با بهره گیری از تحلیل SWOT (فرصتها، تهدیدها، قوت ها و ضعف ها) دیده شده است. لذا کمتر به مسئله آمایش آموزش عالی به عنوان زیر مجموعه بحث کلان‌تر آمایش سرزمین در واقع شامل اقدامات ساماندهی و نظام‌بخشی به فضای طبیعی، اجتماعی و اقتصادی در سطوح ملی و منطقه‌ای است که براساس تدوین اصلی‌ترین جهت‌گیری‌های توسعه بلندمدت کشور در قالب تلفیق برنامه‌ریزی‌هایی از بالا و پایین و با تکیه بر قابلیت‌ها، توانمندی‌ها و محدودیت‌های منطقه‌ای در یک برنامه‌ریزی هماهنگ و بلندمدت صورت می‌گیرد توجه شده است. این رویکرد در تبیین زمینه تعامل میان سه عنصر انسان، فضا و فعالیت و ارائه چیدمان منطقی فعالیت‌ها در عرصه‌ی سرزمین و آموزش عالی نارسا عمل کرده است. در چنین رویکردی توسعه‌ی فضایی و سرزمینی آموزش عالی از منظر اقتصادی توجه شده است تا توسعه سرزمینی و تحقق رابطه انسان، فضا و آموزش عالی. بنابراین ، مهمترین

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-07]

چالش وجود دو دیدگاه مسلط یعنی دیدگاه توسعه‌ی اقتصادی آموزش عالی در مقابل و دیدگاه توسعه‌ی فضایی آموزش عالی که در صورت هماهنگی این دو رویکرد اساسی، محصول آن به صورت یک مقوله راهبردی می تواند مبنای مناسبی برای تهیه برنامه درازمدت توسعه باشد. مع الوصف آنچه ما در توسعه کمی و کیفی آموزش عالی شاهد آن هستیم، عدم توجه مدیران ارشد کشور و نمایندگان مجلس و ذینفعان سیاسی و اجتماعی و مذهبی به معیارهای امایش آموزش عالی در گسترش کمی و توسعه آموزش عالی است .

- عدم تفکیک و تبیین جایگاه و ارتباط دانشگاه‌ها با ماهیت علم، نظام جمهوری اسلامی و دولت: به نظر می رسد در تنظیم سیاست‌های کلی نظام آموزش عالی و توصیف و تبیین موقعیت و چگونگی ارتباط دانشگاه‌ها با ماهیت علم و جایگاه آن در نظام جمهوری اسلامی و همچنین ارتباط دانشگاه با دولت ابهاماتی اساسی در کشور وجود دارد؛ زیرا ماهیت علم تعریف شده و مشخص است. نظام جمهوری اسلامی نیز انتظارت خود را در قالب سه واژه " استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی" از دانشگاه‌ها اعلام کرده است. اما نقش و عملکرد دولت‌هایی که هر ٤ سال در حکومت هستند و با ورود و خروج آنها شاهد تغییرات گسترده در مدیریت دانشگاه و فضای علمی آن هستیم در آموزش عالی ایران با دو مورد اول در تعارض است. از طرفی تجارب گذشته نشان داده است که دولت‌ها با تمایلات و گرایش‌ها و رویکردهای خاص خود بر سر کار می آیند که ممکن است با اهداف آرمانی نظام جمهوری اسلامی ایران در مواردی هماهنگی نداشته باشند و یا برداشت های متفاوتی داشته باشند. به طوری‌که نوع برداشت آنها از کارکرد دانشگاه با عث می شود تا سرمایه های مدیریتی دانشگاه که به بهای سالها تجربه و هزینه کسب شده، عمدتاً نادیده گرفته می شود.

- این عدم تفکیک و ابهام در حدود دانشگاه و رابطه آن با ماهیت علم، نظام جمهوری اسلامی و دولت باعث ایجاد تفکری دو قطبی نسبت به ماهیت و کارگردهای دانشگاه در ایران است. در یک قطب فرهیختگانی هستند که تصویری از دانشگاه ارائه می هند که در آن دانشگاه را به لحاظ ساختاری و محتوایی کاملاً وابسته به دولت فرض می کنند. معتقدند دانشگاه و آموزش عالی به دلیل برخورداری از حمایت و بودجه دولتی باید کاملاً تابع سیاست های متمرکز دولت حاکم باشد. در مقابل دیدگاه دیگری وجود دارد که نگرشی دیگر دارند. آنها بر

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-07]

آنند که ضرورت استقلال و حفظ هویت علمی و آموزشی دانشگاه‌ها از مهمترین مزیت‌های دانشگاه است. رشد و توسعه کمی و کیفی دانشگاه‌ها در گذر تاریخ کهنسال بشری ناشی از ماهیت و نقش آفرینی دانشگاه‌ها در سه حوزه استقلال مالی و سازمانی، آزادی علمی و حفظ حرمت این محیط علمی بوده است. اینکه گفته می شود دانشگاه در خدمت دولت باشد وظیفه ابزاری و ثانویه دانشگاه است. زیرا که چنین نگاهی جنبه ابزاری و مهندسی علم را تشکیل می-دهد. رسالت و مأموریت دانشگاه، تولید علم و نظریه پردازی در عرصه‌های مختلف می باشد و بهره برداری از چنین ظرفیت و نظریه ها برای حل مسائل و مشکلات جامعه جنبه مهندسی مأموریت دانشگاه است. لذا این تصور که دانشگاه باید دقیقاً بر اساس سیاست دولت‌های وقت حرکت نماید نه تنها با رسالت و مأموریت دانشگاه واقعی و نظریه پرداز همخوانی ندارد بلکه در تناقض اساسی با آن است.

بنابراین، آسیب‌های فوق باعث گردید تا گسل و شکاف عظیمی بین چهار نظام معرفت و تولید علم، ثروت، قدرت و منزلت در فضای آموزش عالی ایران به‌وجود آید. به طوری‌که با تغییر دولت‌ها، نظام‌های تأثیر گذار بر آموزش عالی نیز دستخوش تغییر شوند. در نتیجه این روند، کارکردهای منفی قالب توجهی در جامعه آموزش عالی بعد از انقلاب شکل گرفت : مانند : شکل گیری تصویری نادرست از دانش و دانشگاه در ذهن دانشجو، ضعیف کردن استانداردهای علمی آموزشی کشور، فارغ التحصیل کردن دانش آموختگانی با حداقل استانداردهای علمی، تأثیرگذاری منفی این دانش آموختگان بر رفتار کارفرمایان بخش دولتی و خصوصی و بر رقابت پذیری در بازار کار ناقص و مملو از تبعیض کشور ایران.

مهمترین شاخص ضعف کارکردهای آموزش عالی را می‌توان در عملکرد گروه‌های آموزشی، دانشکده ها و دانشگاه‌های ایران مشاهده نمود. انبوه سازی و تغییر استراتژی‌های آموزش عالی باعث شده تا ما شاهد الگو و سبک مشابهی از مدیریت دانشگاهی، ایجاد رشته، محتوی آموزشی، تدریس و یادگیری، تحقیق و پژوهش و ارتباط با صنعت و مانند آن باشیم.

- ✓ قاعدتاً اگر ما عمیق تر و چالشی‌تر و اساسی‌تر به آموزش عالی می نگریستیم، و نیم نگاهی به سنت دانشگاه جندی شاپور ، دارالحکه، و نظامیه‌ها و همچنین سه واژه استقال، آزادای و جمهوری اسلامی می‌داشتیم، شاید در حال حاضر آموزش عالی ما وضعیت دیگری

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-07]

به لحاظ ساختار و محتوی پیدا می‌کرد. یعنی ما می توانستیم صاحب سبک و مکتبی خاص جامعه دانشگاهی ایران در آموزش عالی باشیم.

✓ به عنوان مثال یکی از مشکلات اساسی ما آنست که گروه‌های آموزشی، دانشکده ها و دانشگاه‌های ما فاقد سبک و مکتب فکری، و هویت علمی و محتوایی و ساختاری خاص خود هستند. سبک و مکتب و روش و هویتی که با ورود به آن بتوان آنرا از دیگر دانشگاه‌های کشور و منطقه و جهان متمایز یافت.

آنچه که در همه دانشگاه‌ها ایرانی دیده می‌شود عبارتند از:

✓ شیوه‌های اداری و مدیریتی و ساختارهای سازمانی تقلیدی و در حال گذر و سلیقه-ای؛

✓ رشته های دانشگاهی تکراری و مشابه در کل کشور، موضوعات و مسئله یابی های مشابه در رساله‌های دانشجویی؛

✓ روش‌های تحقیق مشابه و از نوع همبستگی و کم عمق؛

✓ جلسات و کرسی های علمی مشابه و تکراری و یا بعضاً سوگیرانه و غیر علمی نقد نظریه های علمی در دانشگاه‌ها و مانند آن که در صورت عدم احتیاط و بازنگری می تواند آسیب های جدیتری به حوزه معرفت شناسی علمی در کلیه رشته های دانشگاهی بالاخص علوم انسانی بوجود آورد.

• نگاه‌های ویژه به علوم انسانی :در سال‌های اخیر موضوع تحت عنوان بومی سازی علوم و بویژه علوم انسانی بحث ها و دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است. اما آنچه که نیاز است گفته شود این است که علم بومی و غیر بومی معنی خاصی دارد. علم بومی از دوجنبه قابل نقد است: یکی از جنبه نظری (معرفت‌شناختی صرف) و دیگری از جنبه عملی (اخلاقی). حاصل این دو نقد آن خواهد بود که نه به لحاظ معرفت‌شناختی علم بومی قابل دفاع است و نه به لحاظ اخلاقی. به معنای دیگر نه می‌توان علم بومی داشت و نه حتی اگر چنین امری

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-07]

امکانپذیر بود، حق داشتیم علم بومی داشته باشیم (ملکیان،۱۳۸٦). زیرا هر علمی دارای سه مرحله است :

الف- مرحله انتخاب مسئله و موضوع (که می تواند از مسائل بومی هر کشور باشد)؛

ب- مرحله انتخاب روش شناسی مطالعه؛

ج- نتایج و دستاوردهای مطالعه؛

اگر مراد از علم بومی این مفهوم باشد که مسائل و مشکلات جامعه ایرانی نسبت به مسائل جوامع دیگر برای جامعه‌شناس ایرانی در اولویت قرار دارد، این ادعا نه فقط قابل دفاع بلکه وظیفه اخلاقی هر انسانی است. از آن‌رو که محقق در جامعه‌ای زندگی و از بهره‌وری‌های این جامعه استفاده می‌کند، طبعاً این جامعه، بر محقق حقی بیش از سایر جوامع دارد. نکته دوم درباره جریان فرآیند روش شناسی و مرحله ورود به فرآیند مطالعه و تحقیق علمی است که اصولاً دانشمندی نمی تواند بگوید من می‌خواهم در فرآیند مطالعه و تحقیق، بومی باشم. پلورالیزم فرهنگی یعنی هرکسی رأیی دارد بتواند رأی خود را عرضه کند ولو رأی او مخرب باشد. ما مخرب‌بودنش را نشان می‌دهیم. اگر سازنده است، ما سازنده‌بودنش را نشان می‌دهیم و بعد هم می‌پذیریم. اما این به معنای بومی‌سازی نیست. بنابراین اگر من در حوزه جامعه‌شناسی کار می‌کنم و نکته‌ای مثلاً از ابن‌خلدون به ذهن‌ام آمد که جامعه‌شناسان کنونی از آن غلفت کرده‌اند، نمی‌توانم این نکته را به عنوان علم بومی عرضه کنم. آن هم به این دلیل که ابن‌خلدون گفته و ابن‌خلدون مسلمان است و اهل دیار ماست، می‌شود نشان داد این سخن حقانیت دارد و سخنان مخالفش از حقانیت بی‌بهره‌است. بحث حقانیت و عدم حقانیت فقط در فضای کاملا آزاد و پلورالیستی قابل طرح است و این البته به معنای بومی بودن نیست .

اما در بخش سوم یعنی در فرآورده‌های علمی می‌توانیم بگوییم علم بومی داریم؟ در واقع کسانی که بر علم بومی تأکید می‌کنند، گویا ماهیت انسانی مشترک میان همه انسان‌ها را منکر می‌شوند. البته این مشکل، یک مشکل مابعدالطبیعی، انسان‌شناختی و فلسفی است که به انسان‌شناسی فلسفی مربوط می‌شود. اما مضاف بر آن یک مشکل اخلاقی نیز وجود دارد و آن این است: هرکسی که به بومی بودن تکیه کرد، نمی‌تواند بر حق تکیه کند. اصلا چرا باید از

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-07]

بومی بودن سخن گفت؟ باید از حق و باطل حرف بزنیم. باید بگوییم سخنی حق است یا نه. اگر حق است، از هر بوم و بری که هست بپذیریم و اگر باطل است، از هر بوم و بری که هست آن را واپس بزنیم. بنابراین، اینکه ملاک بومی‌بودن بخواهد در پذیرش یا عدم پذیرش مورد توجه قرار گیرد، با امر اخلاقی منافات دارد. به تعبیر دیگر،فکر مجرد هست. یعنی زمان و مکان ندارد. بنابراین نمی‌توان فکری را چون شرقی یا غربی است، قبول یا رد کرد. فکر فقط یک چیز دارد و آن حق و باطل است. فکرهایی که حق‌اند را باید به لحاظ اخلاقی پذیرفت و فکرهای باطل را هم به لحاظ اخلاقی باید رد کرد. اما بحث بر سر این است که فهم و تمییز میان حق و باطل هم به دو چیز نیاز دارد: آزادی و پلورالیسم. تا آزادی وجود نداشته باشد نمی‌توان فهمید چه فکری حق است یا باطل. تا پلورالیسم وجود نداشته باشد نمی‌توان فهمید کدام فکر حق است یا باطل.آزادی و پلورالیسم هم در معنا با هم تفاوت می‌کنند. پلورالیسم یعنی همه کس حق اظهارنظر را در قلمرو مورد نظر داشته باشد. آزادی هم یعنی همه‌کس حق قبول و رد داشته باشد.

با توجه به مطالبی که گفته شد به نظر می‌آید علم بومی در هیچ کدام از سه قسمت موضوع گزینی، فرآیند درآیی و فرآورده‌بینی قابل دفاع نیست (ملکیان،۱۳۸٦).

- لذا در بعد نظری آمایش آموزش عالی ایران در حال و آینده متاثر از تنوع دیدگاه‌ها در مورد آمایش آموزش عالی، عدم تفکیک و تبیین جایگاه و ارتباط دانشگاه‌ها با ماهیت علم، نظام جمهوری اسلامی و دولت و همچنین نگاه‌های ویژه به علوم انسانی خواهد شد. در این رابطه نیاز به توضیح است که، علم فقط یک سیستم رسمی نیست، که انسان قالبی تربیت کند بلکه یک زندگی هم هست و شور این زندگی محتاج خیلی ملزومات سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، فکری و عقلانی در سطح ملی و بین المللی است. در این رابطه برای تدوین مبانی نظری مناسب در حوزه آموزش عالی کشور، همگام با بسیاری از دلسوزان و صاحبنظران شکل گیری یک مغز افزار مرکزی یا زیست بومی از عقلانیت در آموزش عالی کشور پیشنهاد می گردد. نهاد یا ساختاری فرا سیاسی در آموزش عالی که بتواند بر کلیه تحولات داخلی و بیرونی اشراف داشته باشد و مدیریت مثبت و قاعده‌مند حتی روزمره بر این استراتژی کلان اعمال کند. به بیان دیگر، مدیریت کلان آموزش عالی کشور ایران، محتاج نهادی فراسیاسی در حوزه

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-07]

آموزش عالی است تا فارغ از جریانات سیاسی و رفت و آمد دولت ها ، بتواند جامعه را مطالعه کرده و جهت گیریهای آموزش عالی در عرصه های اقتصادی – اجتماعی ، فرهنگی و سیاسی را مورد شناسایی و بررسی قرار دهد.

۲. چالش بخشی نگری به آمایش آموزش عالی (تعدد مراکز تصمیم گیری: بین متولیان آموزش عالی (وزارتخانه ها، مجلس (کمیسیون آموزش عالی)، شورای تشخیص مصلحت، شورای عالی انقلاب فرهنگی)؛

- گسل ناهماهنگی بین دانشگاه، جامعه و صنعت در برنامه آمایش آموزش عالی .

علیرغم تلاش و تاکید فراوان کلیه دست اندرکاران کشوری در بخش صنعت و دانشگاه بر لزوم ارتباط بین دانشگاه وصنعت اما متأسفانه نتیجه این تلاش‌ها در عمل چندان رضایت بخش نبوده است. علیرغم سیاست اجرایی سازی اصل ٤٤ قانون اساسی و اولویت دادن به اقتصاد دانش محور و همچنین ارتباط صنایع با دانشگاه‌ها، در سالی که گذشت همانند سال-های قبل، گسل ناهماهنگی بین دانشگاه، جامعه و صنعت به اندازه کافی ترمیم نگردیده است. این روند تاریخی که ناشی از نوع برداشت ها و تحلیل‌های مدیران ارشد آموزش عالی و دانشگاهیان بوده باعث گردید تا گسل و شکاف بین چهار نظام یعنی نظام تولید معرفت و علم، نظام تولید ثروت، نظام تولید قدرت و نظام تولید منزلت در فضای آموزش عالی ایران عمیق تر و فزاینده تر گردد. توسعه و کیفیت علم به معنای سهیم شدن علم در تحول و بهبود جامعه و تأثیر اجتماعی علم در نیکبختی مردمان است که تنها از طریق توازن قدرت و اختیارات ذی‌نفعان مختلف مانند دانشگاه و صنعت، و محقق و مجری و اهل کسب وکار دانش و انجمن‌های علمی و نهادهای غیر دولتی در کنار دولت و بنگاه وسایر عوامل به دست می آید. معیار پیشرفت در تولید علم تنها رشد «دوپینگ وار» و صوری در تعداد مقالات «آی اس آی» آن هم در برخی رشته ها نیست، بلکه به توسعهٔ عمیق و همه جانبهٔ ریشه ها و فرایندها و فضاهای آزاد و پر جنب وجوش و مستقل و درون‌زای علمی در جامعه است. تا ریشه در آب است امید ثمری هست. اگر نهادهای علمی مستقل رشد نکنند، اگر آموزش عالی ما فرصت خلاقیت ندهد و نتواند فرزندان ما را اهل پرسش گری و نقادی و دوستدار دانایی تربیت بکند، اگر کثرت گرایی و تضارب آرا و جریان آزاد مبادلات فکری وعلمی در کار نباشد، توسعهٔ علمی پایدار و بادوامی در حوزه آمایش آموزش عالی نخواهیم داشت. در واقع، بعضی از

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-07]

تحلیل گران معتقدند "اجتماع علمی" هنوز در ایران اعتبار کافی به دست نیاورده و به همین جهت است که نهادهای سیاسی یا رسانه ها برای خود نقش تعیین کننده ملاک های علمی، ارزش گذاری دانش پژوهان و کار علمی را به عهده گرفته اند. متأسفانه در مواردی بعضی از سیاستمداران و رسانه های ما به منظور امیدوار کردن مردم، دست به پخش اخبار مربوط به کشفیات مختلف داخلی می زنند که اجتماع علمی ملی و بین المللی آن را تأیید نمی کند. مهم‌تر آنکه تأکید بیش از حد بر چنین شاخص های آماری و کمی نمی توانند جایگاه علمی ایران و کشورهای منطقه را به دقت مشخص کنند. به این لحاظ انتخاب شاخص هایی که بتوانند دستیابی کشور به توسعه صنعتی و اثرگذاری آن را در دنیای علم مشخص کنند، از ضرورتی اجتناب ناپذیر برخوردار است. زیرا در غیاب چنین شاخص هایی بیم آن می رود که تشخیص مسیر به درستی صورت نگیرد. در تبیین علت این عدم موفقیت می توان به طور کلی به عدم درک متقابل دانشگاه و صنعت از یگدیگر و همچنین عدم پیاده سازی سیاست‌های اصل ٤٤ قانون اساسی و تقویت بخش خصوصی و از همه مهمتر نبود بستر های مناسب حقوقی، اقتصادی و فرهنگی برای تأمین نظر دو طرف اشاره کرد.

- عدم جامعیت در طراحی مطالعات آمایش آموزش عالی: به نظر می رسد در طراحی پروژه آمایش آموزش عالی کنونی کشور ویژگی هایی که این برنامه باید دارا باشد از جمله مشارکت جویانه، جامع نگر، کل گرا، هدفمند، دور نگر، انعطاف پذیر، دارای نگرش کیفی و استنتاج فضایی یا جغرافیایی و... کمتر مورد توجه قرار گرفته شده است. نتایج مطالعات مرحله دوم "طرح پایه آمایش سرزمین اسلامی ایران" قبل از شروع برنامه اول توسعه (۱۳۷۲-۱۳٦۸) برای همه استان‌های کشور آماده شد (سازمان برنامه و بودجه،۱۳٦۸) اما در برنامه به کار گرفته نشد."نظریه پایه توسعه ملی و چشم انداز بلند مدت توسعه فضایی کشور" در سال ۱۳۷۸ آماده شد (سازمان برنامه و بودجه،۱۳۷۹) اما در برنامه سوم توسعه (۱۳۸۳-۱۳۷۹)مورد استفاده قرار نگرفت. اینها شواهدی از کارکرد های وجود جریان‌های موازی برنامه ریزی توسعه و برنامه ریزی فضایی در درون سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور است. عبدالحسین نفیسی صاحب‌نظر ارزشمند کشور که عمری را در تدوین برنامه گذرانده گفته است: "تجارب پنجاه ساله تدوین و اجرای برنامه های توسعه مالامال از نابسامانی است. وی

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-07]

در بررسی پنجاه سال برنامه ریزی و اجرا در ایران به این نتیجه رسیده است که بین هدف ها، سیاست ها، اقدامات اجرایی و منابع مالی و انسانی در برنامه های توسعه ارتباط منطقی برقرار نبوده است . در نتیجه برنامه در سطح کلان عملاً فقط بر روی کاغذ مانده و برای کاربردهای سیاسی و بین المللی مورد استفاده واقع شده است، ولی در بدنه نظام اجرایی، برنامه نانوشته ای که حاصل تعامل سلیقه و نگرش مدیران اجرایی و فشارهای سیاسی و اجتماعی است به اجراگذاشته می‌شده است ." (مقنی زاده، ۱۳۸۰: ۱۵)

بدون شک برنامه های کنونی آمایش آموزش عالی ایران نیز متاثر از فقدان تفکر نظام‌مند و نهادینه برای مدیریت آمایش آموزش عالی در مجموعه وزارت علوم، تحقیقات و فناوری می باشد که کارکردی وظیفه گرا و مسئول صرفاً بخشی از آموزش عالی کشور است. در حالیکه نهادهای دیگر مانند وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، دانشگاه علمی کاربردی، سامان فنی و حرفه‌ای کشور ، دانشگاه آزاد، مؤسسات غیردولتی و غیرانتفاعی و دستگاههای اجرایی نیز متولی بخش هایی از آموزش عالی دارند که نیازمند هماهنگی و انسجام بخشی در سطح کلان و توسط سازمانی فرابخشی و کلان محور هستند.

۳. چالش مدیریتی و سیاسی نظام آمایش آموزش عالی؛

- موازی کاری نهادهای تاثیر گذار بر آموزش عالی کشور: در حال حاضر چند نهاد و ساختار بر سیاست های آموزش عالی کشور تاثیر گذار هستند که عبارتند از : شورای عالی انقلاب فرهنگی، کمیسیون آموزش عالی مجلس، مجمع تشخیص مصلحت نظام، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و نهاد علمی و فناوری ریاست جهموری. طی سال‌های گذشته همکاری و تعامل مشترک و قابل قبولی در عرصه سیاست گذاری آموزش عالی ملی و فراملی از این نهادها مشاهده نشده است. بلکه هر کدام جداگانه و بر اساس شرح وظایف اقداماتی برای آموزش عالی کشور انجام داده اند. نمونه بارز آن وضعیت دانشگاه آزاد است. دانشگاه آزاد به عنوان دستاورد مهم آموزش عالی که می تواند با تدبیر و مدیریت به یکی از قطب ها بزرگ علمی جهان تبدیل شود. اما بروز شکل گیری اختلافات در دیدگاههای مربوط به چگونگی اداره و هیأت امنای دانشگاه آزاد وضعیت خاصی در افکار عمومی جامعه برای آن بوجود آورد ه است. اما مهمترین عاملی که باعث شد این دانشگاه صحنه اختلاف نظرها گردد، تاثیر گذاری

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-07]

این دانشگاه بر نظام های ایرانی مرتبط با جابجایی قدرت، منزلت و ثروت می باشد. مسئله ای که به تدریج جایگاه ویژه ای به‌دست آورده است. لذا به دلیل کارکردهای آن بیشتر از گذشته مورد توجه قرار گرفته شده است. اما به نظر می رسد کانون توجه به گونه ای نبوده است که فرصت مناسبی برای بین المللی سازی آموزش عالی و ورود به عرصه های آموزش عالی در کشورهای منطقه ای و بین المللی برای آن بوجود آورد. در واقع این فرصت بین المللی سازی دانشگاه آزاد در لابلای اختلاف نظرها به تدریج در حال محو شدن است.

- عدم هماهنگی اسناد بالادستی: به تعبیر دیگر ارتباط و هماهنگی و انسجام سند چشم انداز، نقشه جامع علمی کشور و برنامه پنجم توسعه به خوبی حاصل نگردیده است. هر کدام از سه سند در فضای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خاصی طراحی شدند و در برخی از موارد نیز همدیگر را نقض می نمایند. در خصوص این چالش، به طور عمده تجربه دولت طی سال-های ۸۶ تا ۹۰ نشانگر آنست که تغییر دولت ها نباید منجر به تغییر استراتژی های توسعه و بویژه آمایش آموزش عالی گردد. به عنوان مثال برنامه چهارم توسعه توسط دولت هشتم تهیه، توسط مجلس ششم تصویب و ایرادهای گرفته شده توسط شورای نگهبان در مجلس هفتم بررسی شد و اجرای آن به دولت نهم سپرده شد. دولت نهم مدعی بود از لحاظ فکری و سیاسی متفاوت از دولت پیشین است لذا روی خوش به اجرای برنامه چهارم نشان نداد و بالتبع آمایش آموزش عالی نیز متأثر از این فرآیند گردید.

- اختلاف سلیقه مدیران آموزش عالی: در بعد از انقلاب نیز مالکیت دولت و نگاه بسته بعضی از مدیران و بروز دیدگاه های و سلیقه های مختلف باعث شد آموزش عالی از فلسفه و رسالت واقعی خود فاصله بگیرد. به طوری‌که ما بعد از انقلاب همواره شاهد بروز درگیری‌ها و تنش های متعددی در محیط‌های دانشگاهی بوده‌ایم. تنش‌هایی که از جنس مناقشه های مرسوم علمی و تحقیقاتی نبوده بلکه بیشتر رنگ و بوی سیاسی داشته است. یا نگرش‌ها و تفسیرهای فردی و سلیقه‌ای بعضی از مدیران ارشد آموزش عالی به همراه تمرکز تصمیم سازیهای مهم دانشگاه‌ها در سطح وزرات منجر به تفاسیر مختلف در خصوص مبحث رابطه علم و فرهنگ و دین شده است. تحت عنوان اصلاح دانشگاه، بسیاری از اختیارات و قابلیت های ذاتی دانشگاه‌ها در سایه مدیریت بسیار متمرکز کاهش یافتند. به دلیل نگاه ایستا به

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-07]

دانشگاه، تفکیک موضوع تخصص و تعهد و عدم شفافیت در تبیین این واژه ها ما شاهد بحران‌ها، تنش ها و چالش‌های سیاسی و اجتماعی متعددی در اموزش عالی کشور بوده‌ایم. لذا شواهد و مدارک گویای آنست که چنین نگرش‌هایی موجب بروز اختلاف سلیقه در دانشگاه‌ها شده است. از سوی دیگر در دوره بلوغ آموزش عالی در ایران، در صورت عدم توافق بین مدیران با سابقه و مدیران جدید، آسیب های جدی بر دانشگاه‌ها وارد خواهد شد. آنچه موجب دوام و پایداری آموزش عالی کشور خواهد شد توافق و اتصال مدیران سابقه‌دار با مدیران جدید است. آموزش، تربیت و انتقال ارزش‌ها و تجربیات از سوی بنیانگذاران به نسل تازه وارد موجب استحکام و تثبیت و توسعه دانشگاه‌ها می‌گردد. وفاق و همدلی این دو نسل در ظاهر جدا از هم، ثمره تبیین و ترسیم چهره حقیقی دانشگاه توسط نسل اول و تحصیل و پذیرش و ارج نهادن نسل دوم است. سودمندترین راه برای رقیبان و دشمنان آموزش عالی کشور نفوذ در این دوره است. آنان که هوس تضعیف آموزش عالی را دارند، از این فاصله (فاصله بین نسل اول و دوم) سوء استفاده نموده و با توهمات و تهمت‌ها و سوء ظن ها سعی در تخریب هر نسل در نظر دیگری را دارند. کاملترین راه در دفاع و رهایی از این مهلکه آگاهی و مباحثه است و دانستن اینکه هیچ کس دلسوزتر از پدران نسل دوم برای آنها نیست و از طرف دیگر هیچ وارثی نکوتر از فرزندان نسل اول نیست. در این رابطه همگام با بسیاری از دلسوزان و صاحبنظران شکل گیری یک مغز افزار مرکزی یا زیست بومی از عقلانیت در آموزش عالی کشور پیشنهاد می گردد. نهاد یا ساختاری فرا سیاسی در آموزش عالی که بتواند بر کلیه تحولات داخلی و بیرونی اشراف داشته باشد و مدیریت مثبت و قاعده‌مند حتی روزمره بر این استراتژی کلان اعمال کند. به بیان دیگر، مدیریت کلان آموزش عالی کشور ایران، محتاج نهادی فراسیاسی در حوزه آموزش عالی است تا فارغ از جریانات سیاسی و رفت و آمد دولت ها، بتواند جامعه را مطالعه کرده و جهت گیریهای آموزش عالی در عرصه های اقتصادی – اجتماعی ، فرهنگی و سیاسی را مورد شناسایی و بررسی قرار دهد.

- تضعیف استقلال علمی، مدیریتی و اداری دانشگاه به‌واسطه :

✓ متمرکز کردن پذیرش دانشجویان دکتری تخصصی: در سال ۱۳۸۹ این مسئله با موجی از دیدگاه‌های موافق و مخالف روبرو شده است. به گونه‌ای که در حال حاضر دیدگاه‌ها

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-07]

و جهت‌گیری‌های خاصی در میان نمایندگان مجلس، مدیران و مسئولین وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، سازمان سنجش آموزش کشور و همچنین اعضای هیات علمی، مدیران و رؤسای بعضی از دانشگاه‌های معروف و مادر کشور و مدیران و صاحب‌نظران علمی و فرهنگی کشور آغاز شده است. علیرغم برگزاری آزمون اما این مسئله نشان از اهمیت و حساسیت موضوع تمرکزگرایی در آزمون دکتری تخصصی است که نیازمند آنست واکاوی علمی تر و واقع بینانه تری از این موضوع در سال جاری صورت پذیرد.

- ✓ متمرکز ساختن جذب هیات علمی :اقدام دیگر فعالیت در حوزه جذب هیات علمی دانشگاه‌هاست. لازم به توضیح است فرآیند جذب هیات علمی دارای چند مرحله است که عبارتند از: شناسایی متقاضیان، ارزیابی و کیفیت سنجی علمی و تخصصی متقاضیان در گروه تخصصی، اعلام نتیجه به کمیته تخصصی جذب دانشگاه و نهایتاً تصمیم گیری در خصوص پذیرش یا عدم پذیرش و گزینش عمومی و اخلاقی در صورت تأیید متقاضی بر عهده مؤسسات دانشگاهی است. تعابیری چون «مصاحبه ها و گزینش های غیرتخصصی و غیرعلمی»، «حسادت و کارشکنی در کارهای گروهی علمی»، «نقش روابط در استخدام و ارتقای اساتید«، " نبود اخلاق و صداقت علمی» و «بوروکراسی های اداری« از جمله مسائلی است که موجب شده مسئولین وزارت علوم مسئله جذب متمرکز را در اولویت کاری خود قرار دهند. اما اگر عملکرد دانشگاه‌ها با بهره گیری از روشهای علمی تری ارزیابی گردد چنین ایراداتی به تدریج به حاشیه خواهند رفت. لذا، در بخش ستادی وزارت علوم، شاید بتوان عمدتاً نقشی در زمینه شناسایی و معرفی افراد متقاضی و نهایتاً بررسی اعتراضات متقاضیان به آرای صادره را در نظر گرفت. بنابراین برای حفظ ماهیت حقوقی و استقلال سازمانی دانشگاه، بهتر آنست که بخش ستادی نقش بیشتری به دانشگاهها ، دانشکده ها و گروههای تخصصی – واگذار نماید. زیرا همواره راهکارها و دستورالعمل هایی برای نظارت برای عملکرد دانشگاه‌ها در زمینه جذب در اختیار وزارت علوم قرار دارد.
- ✓ تغییر آیین نامه ها با رویکردی از بالا به پایین و حذف تدریجی نقش گروه‌های آموزشی تخصصی در عرصه آموزش عالی کشور
- ✓ انتصابی شدن مدیران گروه‌های آموزشی در دانشگاه‌ها

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-07]

✓ ارتقای علمی اعضای هیأت علمی بر اساس آیین نامه جدید: این آیین‌نامه برای رفع نیازهای نظام آموزشی و پژوهشی کشور در ٤ محور تربیتی و فرهنگی، آموزشی، پژوهشی و فناوری و خدمات علمی و اجرایی تنظیم شده است . به طور کلی تغییرات ایجاد شده در آیین‌نامه جدید، راه را برای ارتقاء مرتبه تعداد بیشتری از اعضای هیأت علمی هموار می‌کند. جنبه‌های رفتاری اعضای هیأت علمی که اثرگذارترین بخش از فرآیند آموزش است را مورد توجه و ارزیابی قرار داده و نتیجه ارزیابی را در ارتقاء جایگاه عضو دخالت می‌دهد، انجام پژوهش‌های کاربردی را حداقل برای اعضای هیأت علمی مؤسسات پژوهشی الزامی می‌سازد و مدت توقف دانشیاران را در صورت احراز شرایط از پنج سال به سه سال تقلیل می‌دهد . مع الوصف به نظر می رسد با این اوصاف آیین‌نامه جدید ارتقاء ، تضمینی برای نیل به توسعه مبتنی بر دانایی و تناسب تولیدات علمی دانشمندان با نیازهای کشور و تداوم تحول دانشگاه به سمت دانشگاه تمدن ساز و پشتیبانی تمدن نوین ایرانی – اسلامی ارائه نمی‌کند، حال آنکه کشور بیش از هر عامل دیگری بدان نیازمند است و آیین‌نامه ارتقاء باید مسیرهای مشخصی را برای رسیدن به این هدف معرفی کند. از مهمترین آسیب های این آیین نامه نوع نگاه به هیأت علمی است. اصولاً هیات علمی صرفاً در یک رشته علمی دانشگاهی تخصصی بدست می آورد و باید هم در همان زمینه فعالیت های علمی او ارزیابی و بررسی گردد. اینکه ما فرض کنیم همه اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها اجباراً وارد عرصه کارهای فرهنگی شوند مسئله ای قابل تامل است. در واقع این خلط مبحث ناشی از نوع نگاه و تعریف از مقوله فرهنگ، تعلیم و تربیت و دانش و ارزش است. از دیدگاه بسیاری از صاحب‌نظران حوزه علوم اجتماعی فرهنگ ترکیبی از ابعاد مادی و معنوی جامعه است. لذا کسانی که حتی کار صرف علمی و تولید علمی انجام می‌دهند در حال انجام کار فرهنگی هستند. از نظر بسیاری از اندیشمندان نفس دانش دارای ارزش است. لذا هر فردی که به تولید علم و دانش می پردازد در حال ارزش سازی در جامعه است. بنابراین تعیین امتیازاتی حق وتویی برای صرف کارهای فرهنگی آنهم کارهایی که مورد تأیید مدیریت حاکم بر کشور که دارای عمری ٤ ساله است ممکن است موجب ایجاد بحران‌های جدید در کارکردهای علمی دانشگاه‌ها و حاکمیت سلیقه بر ارتقای علمی در دانشگاه‌ها گردد.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-07]

✓ برنامه ریزی درسی متمرکز از دیگر مواردی است که در سال‌های اخیر دنبال شده است. گرچه این روند تا متمرکز شدن فاصله زیادی دارد، اما سیاست های تغییر برنامه های درسی باید توأم با مشارکت و حضور اعضای هیأت علمی دانشگاه،های هر استان یا منطقه باشد.

✓ انحراف علمی در نگارش رساله های دانشجویی: در مورد چگونگی نوشته شدن برخی پایان نامه های دانشجویی نیز اخبار نگران کننده ای به گوش می رسد، برخی از مشاهدات گویای وجود رگه‌هایی ناسالم در تحصیل و تولید علم دانشگاه‌های کشور است. در بسیاری از مغازه هایی که خدمات چاپ و تکثیر دانشجویی انجام می شود پایان نامه هم می فروشند.

- بروز مشکلات مالی بواسطه سیاست گذاری‌های دولتی

کسری بودجه یکی از قدیمی ترین مشکلاتی است که همواره دانشگاه‌ها با آن دست و پنجه نرم می‌کنند. این کسری تنها در یک یا چند دانشگاه خلاصه نمی‌شود. طی سال‌های گذشته و به‌ویژه در سال اخیر اظهارات روسای دانشگاه‌ها حاکی از آن است که این کسری در اکثر دانشگاه‌ها با درصدهای مختلف وجود دارد و همین امر نیاز به پرداختن به چرایی این مسئله را بیش از پیش روشن می‌کند. به گزارش خبرنگار «دانشگاه و حوزه» خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) ، افزایش حقوق أعضای هیأت علمی و ظرفیت دانشگاه‌ها و رشد نرخ تورم از جمله مهمترین مواردیست که به گفته رؤسای دانشگاه‌ها سبب می‌شود علی‌رغم رشد سالیانه بودجه، دانشگاه‌ها همواره با مشکل کسری بودجه روبرو باشند. در حالی که بودجه آموزش عالی در سال ۹۰ با افزایش ۲۶ درصدی در بخش هزینه‌ای همراه بود، در مهرماه سال جاری معاون اداری مالی وزیر علوم از کمبود بودجه هزینه‌ای دانشگاه‌ها سخن به میان آورد و گفت :علی‌رغم رشد ۲۶ درصدی بودجه هزینه‌ای وزارت علوم، با توجه به افزایش فوق‌العاده ویژه اساتید و همچنین هدفمندی یارانه‌ها این رشد واقعی نیست و با این وجود که هدفمندی یارانه‌ها آثار خوبی را در بر دارد؛ اما باید به فکر چاره نیز بود. زیرا رشد پنج تا شش برابری هزینه‌های برخی از دانشگاه‌ها به واسطه آزادسازی یارانه‌ها تأثیر غیرمستقیمی را بر سایر هزینه‌های آنان گذاشته است. در واقع، افزایش هزینه‌های ناشی از حذف یارانه نیز

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-07]

در بودجه جاری دانشگاه‌ها پیش بینی نشده بود.

- تمرکز گرایی به جای جستجوی راههای توسعه فرصت های توسعه‌ی دانشگاه‌ها: به نظر می رسد مدیران برای حل مسائل آموزش عالی کشور همواره نسخه تمرکزگرایی را بهترین راه حل می دانند. در حالی‌که ما در حال حاضر با مسائل و مشکلات عدیده ای در رابطه با جذب هیات علمی متمرکز، آزمون متمرکز کارشناسی و کارشناسی ارشد،برنامه درسی متمرکز، انتصاب رؤسای دانشگاه‌ها در سطح ملی و دانشگاهی روبرو هستیم. بنابر این، به جای متمرکز کردن سیاست ها، شاید بهتر آن باشد مدیران محترم در جستجوی راهکارها و برنامه-های دیگری برای توسعه آموزش عالی در کشور باشند. قطعاً این توسعه کمی و کیفی می‌تواند بسیاری از نگرانی‌های موجود را برطرف سازد. در دوره قبل از انقلاب، کوشش‌های دانشگاهیان و نخبگان پیشرو برای پایش درون‌زای کیفیت آموزش عالی حتی اگر هم شده با ایجاد ساختارهای واسط دانشگاهی – دولتی، بنا به علل ساختار سیاسی و تعارض‌های ناشی از آن نافرجام مانده است. در بعد از انقلاب نگرشی ویژه به مبانی دانشگاه و علم و فناوری به شکل‌گیری نظامی از نظارت و کنترل دیوان‌سالار بر دانشگاه انجامید . تحولات آرام در متن جامعهٔ ایرانی سبب شد که برخی از گفتارهای علمی و پیشرو و رو به رشد در آن، کم و بیش وارد متن برنامه چهارم توسعه بشود که از جملهٔآن اصل خودارزیابی و خود تنظیمی دانشگاه‌ها براساس استقلال آکادمیک و آزادی علمی بوده است ولی در برنامه پنجم میل غالب در ساختار و مدیریت سیاسی کشور، همچنان به کنترل بیرونی و دیوان‌سالار دانشگاه معطوف است. البته شاید بتوان گفت که تعارض میان متن‌های کم و بیش مترقی با ساختارهای نوعاً متصلب، بازتابی از دوگانگی‌ها در جامعهٔگذار ایرانی است

٤. چالش ضعف نظارت و ارزیابی برای توسعه کمی و کیفی آمایش آموزش عالی؛

- توجه ناکافی به استعدادهای مناطق در توسعه آموزش عالی: بررسی روند تصویب رشته های دانشگاه‌های دولتی و آزاد و غیرانتفاعی ، پیام نور و علمی–کاربردی طی سال‌های گذشته و حتی دو سال اخیر نشانگر ناهماهنگی و عدم توجه به زیرساخت های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و جغرافیایی و اقلیمی مناطق بوده است. بر اساس این آمار دانشگاه پیام

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-07]

نور رکورددار پذیرش دانشجو از طریق کنکور سراسری است به طوری که این دانشگاه ۶۰ درصد قبولی‌های کنکور را در خود جای داده است.

- ضعف نظام تضمین کیفیت: با توجه به اهداف آمایش آموزش عالی ضرورت حفظ و ارتقای کیفیت برون‌دادهای نظام علمی، تحقیقاتی و فناوری کشور، الزام به استقرار حفظ نظام تضمین کیفیت برای مراکز آموزش عالی ایران ضرورت دارد. زیرا صرفاً با وجود یک سازمان مستقل و مقتدر ارزیابی و تضمین کیفیت است که می توان اولاً نسبت به بهینه شدن اعتبارات عمومی اطمینان حاصل کرد و ثانیاً کیفیت برون‌دادهای نظام علمی کشور را با توجه به استانداردهای تعیین شده مورد ارزیابی قرار داد. اما در غیاب چنین سازمانی، صرف اتکا به شاخص های کمی برای ارزیابی مؤلفه های مشخص کننده جایگاه علمی و فناوری کشور، تعیین راهبردهای اهداف سند چسم انداز امکان‌پذیر نخواهد بود.

۵. چالش مشارکت نخبگان؛

- نادیده گرفتن تحرک فکری و فرهنگی دانشگاهیان در موضوع آمایش آموزش عالی ملی و استانی: تحرک فعال دانشگاهیان برای حضور در عرصه های مختلف جامعه امری بسیار ارزشمند است. اما این تحرک و مشارکت به اقتضای ماهیت خود که در آن جریانی از اندیشه ورزی مبتنی بر روشنفکری خاص دانشگاه موج می زند چالش هایی را بوجود آورده است. این چالش ها متأسفانه چنانچه خوب هدایت نشود، منجر به ستیز نخبگان دانشگاهی خواهد شد. ستیز نخبگان در کشور چه از منظر تئوری توطئه نگریسته شود چه از منظری مثبت و تحول گرا، شاید بتوان آنرا به فال نیک گرفت. زیرا که این مسئله نشان بالندگی، زایندگی، و حضور نخبگان و روشنفکران در عرصه سیاسی و اجتماعی و فرهنگی آموزش عالی و ایران است. حضوری که در آن مذهب و گرایشات خداجویانه و میل به عدالت گستری، برابری قاعده مند، عمران و آبادی و رعایت حقوق همنوعان محوریت دارند. لذا چنانچه این تحرک فرهنگی به صورت بازی برد- برد هدایت شود می تواند برای آموزش عالی کشور سودمند باشد. چرا که موجب جهت دهی قاعده‌مند و ضابطه‌مند نظریه پردازی ها و کرسی های فکری می شود.

- حضور کم رنگ صاحبنظران در مطالعات آمایش آموزش عالی : مهمترین رمز موفقیت برنامه آمایش آموزش عالی حضور نخبگان در طراحی، برنامه ریزی، اجرا و نظارت و

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-07]

ارزیابی فعالیت‌های آن در سطح ملی، منطقه‌ای، استانی و محلی است. تجربه کنونی کارگروه های آمایش آموزش عالی استانی و مؤسسه ای نشانگر آنست که ترکیب مناسبی ازتخصص‌ها و تجارب در این کارگروه‌ها وجود ندارد. بر این اساس دیده می‌شود که عملکرد مناطق و استان‌ها و مؤسسات در تحقق اهداف مورد نظر آمایش آموزش عالی از نظر کمی و کیفی بسیار متنوع و متفاوت است. بر این اساس نیاز است تدابیری اندیشیده شود تا مسائل بوجود آمده در توسعه آموزش عالی کشور منجر به جدایی بخشی از نخبگان کشوری از همراهی و همکاری با دولت برای پیشبرد اهداف برنامه توسعه آمایش آموزش عالی نگردد.

٦. چالش عدم وجود نهادی فرابخشی برای آمایش آموزش عالی؛

عدم وجود نهادی فرابخشی برای طراحی، سیاست گذاری، پشتیبانی، بهره برداری، نظارت و ارزیابی آمایش آموزش عالی : از جمله مسائل مرتبط با عدم توفیق استراتژی های توسعه آموزش عالی در کشور عدم تفکیک نظام‌های اداری و بوروکراتیک با نظام سیاسی است . زیرا تداخل این نظام آسیب‌زاست. در مورد ایران این تفکیک وجود ندارد. لذا همواره در رقابت بین ایجاد ساختار و نهاد و نظام اداری و کارشناسی برای پیشبرد یک ایده و طرح نو در آموزش عالی کشور رد پای دولت ها بسیار پررنگ است. اما به دلیل ناتوانی و بوروکراسی فزایند در درون دولت معمولاً ساختار لازم طراحی نمی گردد و یا در چنبره مسائل مهم دیگری محو می گردد. چنین مسئله ای باعث می شود موضوع مهم آمایش آموزش عالی چه با رویکرد خودجوش و چه با حمایت و هدایت دولت باشد فاقد ساختار و نهادی پویا برای ارتباط با آموزش عالی بین المللی گردد.

بحث و نتیجه گیری

به هرحال، بررسی تاریخی و تحلیلی تجربه آمایش آموزش عالی و توسعه کمی و کیفی آن از دوره مشروطیت تا سال ۱۳۵۷ و از آن زمان تا ۱۳۹۰ بیانگر فراز و فرودهای گسترده ای است. همان‌گونه که توصیف گردید در کلیه این سال‌ها به‌ویژه در سالهای بعد از انقلاب اسلامی که با رویکرد نوینی آموزش عالی رصد می گردید، چند مشکل اساسی وجود داشته است. اقتصاد وابسته به نفت و دانشگاه وابسته به کمک دولت، نگاه امنیتی و تهدیدی به محیط دانشگاه،

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-07]

ضعف شکل گیری بستر لازم برای ایجاد نیاز سازمان‌ها و صنایع به دانشگاه‌ها، ناکارآمدی و واقع گرا نبودن نخبگان سیاسی و مالی حاکم و تضعیف سرمایه های انسانی، اجتماعی و نمادین کشور، موجود تمایلات در میزان گرایش دولت های حاکم بر کنترل سیاسی همه بخش ها و تمرکز قدرت سیاسی در دولت مرکزی و ایجاد دستگاه‌های سیاسی غیر منعطف، غیر شفاف و غیر پاسخ‌گو به مطالبات گروه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی جامعه از جمله کنترل مدیریت و کادر علمی دانشگاه‌ها.

بررسی در زمینه تحولات مدیریت و برنامه ریزی دانشگاهی در طول تاریخ کشور ایران بیانگر وجود دگرگونی و فراز و فرودهایی بوده است اما بعد از ظهور انقلاب اسلامی، آموزش عالی با سه جریان تغییر و تحول سروکار داشته است و به عنوان استراتژی مسلط بر دانشگاه‌ها حاکم بوده است:

الف- تمرکز گرای شدید مدیریتی و برنامه ریزی (اما با رعایت همان سبک قبل از انقلاب در آموزش عالی) (از سال ۱۳۵۸ لغایت ۱۳۷۲)

ب- دوره تجدید نظر با تغییر گرایش به سمت تمرکززدایی و بازنگری در ساختار و محتوی آموزش عالی با تأکید بر: بازنگری اساسنامه مدیریت دانشگاهی، شکل گیری و قانونی شدن نقش هیأت امنا، بازنگری شیوه‌های جذب دانشجو و هیات علمی، مسئولیت دادن به دانشگاه‌ها برای تدوین برنامه توسعه‌ی دوم و سوم و جهارم، اهمیت یافتن جایگاه هیأت ممیزه دانشگاه، تغییر در برنامه درسی و واگذاری اختیارات مربوطه و شکل‌گیری انجمن های علمی و صنفی دانشجویی و هیأت علمی در دانشگاه‌های کشور.

ج- دوره سوم، را می توان دوره رشد کمی آموزش عالی از سال ۱۳۸٤ به بعد، به‌ویژه گسترش تحصیلات تکمیلی در بخش دولتی توأم با برگشت به تمرکزگرایی در برخی از عرصه‌های تصمیم‌گیری و مدیریتی آموزش عالی در رابطه با مدیریت مراکز آموزش عالی، جذب هیأت علمی، سنجش و پذیرش دانشجو، و تا اندازه‌ای منابع مالی دانشگاه‌ها.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-07]

چنین تغییراتی در استراتژی‌ها و روش اداره آموزش عالی بدون شک می‌تواند موجب تزلزل و ابهام در تدوین استراتژی اصلی توسعه آموزش عالی در خصوص چگونگی رابطه بین چهار نهاد یعنی نهاد معرفت و تولید علم، ثروت، منزلت و قدرت بشود و جریان تشکیل سرمایه انسانی و مدیریتی و همچنین اجتماعی آموزش عالی کشور را با مشکلاتی مواجه سازد. مسائلی که با توجه به سیاست انبوه سازی کنونی بویژه در حوزه تحصیلات تکمیلی ممکن است موجب شکل گیری ناهنجاری‌هایی در ساختار و محتوی و کارکردهای آموزش عالی کشور بشود.

شواهد تاریخی و عینی حکایت از آن دارد که دانشگاه به عنوان پلی ارتباطی بین چهار خرده نظام قرار دارد (مهرعلی‌زاده، ۱۳۸۹): این نظام‌ها یعنی: نظام معرفت (نهادهای تولید و اشاعه علم و دانش)، نظام ثروت (نهادها و نظام‌های اقتصادی)، نظام قدرت (نهادهای سیاسی)، و نظام منزلت (نهادهای ایجاد مشروعیت و حفظ جایگاه) هستند. که آموزش عالی هم موجد این نظام‌هاست و هم متأثر از آنهاست. لذا در دوره معاصر، کنش متقابل این چهار نظام چالش‌های مهمی بوجود آورده است. چنین روندی چگونگی، ماهیت، کمیت و کیفیت تعامل و ارتباطات جامعه، دانشگاه و دانشجویان را به طور فزاینده‌ای در کشور ایران تحت تاثیر قرار داده است.

در جمع بندی می توان بیان داشت تجربه آموزش عالی و انبوه سازی آن چند بحران برای کشور ایران از منظر آمایش آموزش عالی به دنبال داشته است که می توان از آنها تحت عنوان:

- ✓ بحران نظم (هژمونی)ــ توسعه کمی موجب بی اعتباری دانشگاه شده است.
- ✓ بحران مشروعیت ــ دانشگاه ایرانی از دیدگاه دانشجویان و ذینفعان جامعه به عنوان منبع تولید علم در حال زوال است زیرا مفاهیم استاد و دانشجو، تحقیق و تدریس و کرسی درسی دستخوش تغییرات اساسی شده است.
- ✓ بحران نهادی ــ به عنوان یک نهاد در تطبیق خود با ماهیت و شرشت یک دانشگاه واقعی و همچنین نیازهای جامعه دچار گژی هایی شده است.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-07]

بر این اساس به دلیل ضعف مبانی نظری و همچنین عدم آماده سازی زیر ساخت های ساختاری و فرآیندی، مطالعات حوزه آمایش آموزش عالی با مشکلات مهمی روبروست و در صورت عدم توجه به این آسیب ها، امکان دستیابی به اهداف کلان آمایش در زمینه های تحلیل بوم شناختی (متناسب سازی توسعه آموزش عالی با مطالعات آمایش سرزمین، نیازهای جامعه در تعامل بین المللی، ملی، منطقه ای و استانی و مؤسسه ای بر اساس همکاری و تعامل بخش های دولتی و خصوصی و مردمی نهاد)، کیفیت بخشی به آموزش عالی (نهادینه کردن کیفیت در نظام آموزش عالی –ساختار سازی، تدوین شاخص ها و استانداردها، بازنگری در شیوه برنامه ریزی و توسعه رشته ها، اصلاح و ارتقاء شاخص های کمی و کیفی آموزش عالی و دانش افزایی و توانمند سازی اعضای هیأت علمی)، نگاه چشم اندازی به آموزش عالی (تبیین و بازنگری و جداسازی مأموریت‌های زیرنظام‌های آموزشی متناسب با توانمندی و اهداف کلان آموزش عالی)، نگاه بین المللی به تعیین جایگاه و نقش آموزش عالی فراملی (دوره مشترک بین المللی، ایجاد شعب دانشگاه‌های داخل در خارج)، و اصلاح ساختار مدیریتی آموزشی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی در آینده دشوار خواهد بود.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-07]

فهرست منابع:

ازغندی، علیرضا (۱۳۸۲). "تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران"، جلد دوم: سیاست و حکومت در ایران، ۱۳۵۷-۱۳۲۰، تهران: سازمان سمت.

آموزش عالی در ایران، "دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی"، انتشارات سنجش آموزش کشور، تهران ۱۳۵۵، ص ۳٤.

آموزش عالی در ایران، "دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی"، انتشارات سنجش آموزش کشور، تهران ۱۳۵۵، ص ۳٤.

متقی ، امیر(۱۳٤۸). "آموزش عالی در ایران و جهان"، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳٤۸، ص ۱٦.

بید آباد، بیژن. (۱۳۸٤). "روش شناسی نظری و روش کار اجرائی در آمایش سرزمین با تأکید بر پروژه‌های سرمایه گذاری بزرگ منطقه ای"، تهران: مؤسسه فرهنگی هنری گیتی.

توفیق، فیروز، شاه حسینی، پروانه (۱۳۸٤). "آمایش سرزمین تجربه جهانی و انطباق آن با وضع ایران"، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۹). "کارنامه اسلام"، تهران: امیرکبیر، چاپ چهاردهم .

سارتون، جورج، "مقدمه بر تاریخ علم" ، ترجمه: غلامحسین صدری افشار (۱۳۵۳). جلد اول، تهران: دفتر ترویج علوم وزارت علوم.

"خلاصه و جمع بندی مطالعات مرحله دوم طرح پایه آمایش سرزمین اسلامی ایران" (۱۳٦۸). سازمان برنامه و بودجه، دفتر برنامه ریزی منطقه ای معاونت امور مناطق.

"نظریه پایه توسعه‌ی ملی و چشم انداز بلند مدت توسعه‌ی فضایی کشور" (۱۳۷۹). سازمان برنامه و بودجه، دفتر آمایش و برنامه ریزی منطقه ای معاونت امور اقتصادی و هماهنگی.سایت اینترنتی سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور در نشانی: http://www.mporg.ir (ویرایش های مختلف سیاست های کلی برنامه چهارم و چشم انداز ۲۰ ساله مصوب هیأت دولت و مجمع تشخیص مصلحت نظام از این سایت أخذ شده است.)

"فهرست گزارشات طرح آمایش سرزمین برای تنظیم برنامه ششم عمرانی کشور" (۱۳۵٦). سازمان برنامه وبودجه (۱۳۵٦).

طیب، سید محمد تقی، اولاد زاد، فرامرز (۱۳۵۳). "ارزیابی گسترش آموزش عالی ایران"، امور اجتماعی سازمان شاهنشاهی بازرسی آموزش عالی و پژوهش علمی، تهران، ص ۵.

صدیق، عیسی (۱۳۵٤). "تاریخ فرهنگ ایران"، تهران: دانشگاه تهران، ص ۳۵۲.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-07]

فراستخواه، مسعود (۱۳۸۸). "استقلال دانشگاهی، تحولات مفهومی و چالش های جهانی آن"، چاپ در : رویکردها و چشم اندازهای نو در آموزش عالی، به اهتمام محمد یمنی دورزی سرخابی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

آدمیت، فریدون (۱۳٦۲). "امیر کبیر و ایران"، تهران: خوارزمی، تهران ص ۳۵۳ – ۳٥٤.

فولادی،محمد حسن(۱۳۸۵). "تدوین نظام یکپارچه طراحی وبرنامه ریزی توسعه سرزمین"، صفحه عناوین خلاصه مقالات در سایت اینترنتی همایش آمایش سرزمین در نشانی:

http://www.mporg.ir/seminar/amayesh sarzamin/natayej_ham.htm

"قانون برنامه پنجساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران"، (۱۳۹٤–۱۳۹۰). مصوب جلسه علنی مورخ ۱۳۸۹/۱۰/۱۵ مجلس شورای اسلامی که با عنوان لایحه برنامه پنجساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۳–۱۳۸۹) به مجلس شورای اسلامی و تأیید شده در مجمع تشخیص مصلحت نظام.

کتابچی،محمود (۱۳۸۲). "سرمایه گذاری های دوباره"، روزنامه ایران، ۳ دی، ۱۳۸۲.

مجلس شورای اسلامی (۱۳۸۳). "قانون برنامه چهارم توسعه".

محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۵۰). "تاریخ تحول دانشگاه تهران و مؤسسات عالی آموزشی ایران در عصر خجسته ی پهلوی"، تهران: دانشگاه تهران، ص ۵۰ – ۵۱.

محقق معین، محمد حسن(۱۳۸٤). "طنز تلخ مدیریت و برنامه ریزی توسعه در ایران"، سایت اینترنتی شبکه معین علمی – شمع در نشانی : http://www.moein.net

"مستندات سیاست‌های کلی نظام در آمایش سرزمین"، (۱۳۸٤). دفتر دوم: مبانی نظری آمایش سرزمین، دبیرخانه کمیسیون زیربنایی و تولیدی مجمع تشخیص مصلحت نظام با همکاری مرکز ملی آمایش سرزمین (سابق)، ص ٤۱.

ملکیان، مصطفی (۱۳۸٦). "علم بومی و علم جهانی: امکان یا امتناع؟"، سخنرانی ایراد شده در سمینار علم بومی و علم جهانی: امکان یا امتناع؟ ۸، خرداد،۱۳۸٦.

مهرعلی زاده ، یداله (۱۳۸۸). "استراتژی‌های نظارات و ارزیابی در آموزش عالی ایران" ، در مجموعه مقالات اولین همایش ملی انجمن آموزش عالی ایران " نظارت وارزیابی آموزش عالی "، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.

مهرعلی زاده ، یداله (۱۳۸۸). "بررسی تحولات جامعه ایرانی بر جایگاه و نقش دانشگاه و دانشجو در توسعه‌ی کشور"، در مجموعه مقالات دومین همایش ملی"جامعه، دانشگاه و دانشجو"، دانشگاه اصفهان.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-07]

مهرعلی زاده ، یداله (۱۳۸۸). "دورنمای کیفیت در آموزش عالی در عصر جهانی شدن"، چاپ در : رویکردها و چشم اندازهای نو در آموزش عالی، به اهتمام محمد یمنی دورزی سرخابی، ناشر، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

مهرعلی زاده ، یداله (۱۳۸۹). "بررسی تحولات جامعه ایرانی بر جایگاه و نقش دانشگاه و دانشجو در توسعه کشور"، دومین همایش ملی انجمن آموزش عالی ایران: "جامعه، دانشگاه و دانشجو"، دانشگاه اصفهان.

مهرعلی زاده ، یداله (۱۳۹۰). "تعامل مدیریت، آینده‌نگری و کارآفرینی و ارتباط با صنعت در آموزش عالی در دانشگاه"، در مجموعه مقالات سومین همایش بین المللی انجمن آموزش عالی ایران، " مدیریت، آینده‌نگری و کارآفرینی و ارتباط با صنعت در آموزش عالی در دانشگاه " دانشگاه کردستان .

مهرعلی زاده ، یداله (۱۳۹۱). "فراز و فرودهای آمایش آموزش عالی د ر ایران"، چهارمین همایش بین المللی انجمن آموزش عالی ایران " آمایش آموزش عالی: نظریه‌ها و تجارب "، دانشگاه مازندران.

میرشاهی، عادل (۱۳۹۰). "نظام یکپارچه طراحی و برنامه ریزی توسعه سرزمینی(همایش آمایش سرزمین،
http://www.adelblog.blogsky.com

"ضوابط ملی آمایش سرزمین" (۱۳۸۳). هیأت دولت جمهوری اسلامی ایران، ،تصویب نامه هیأت وزیران به شماره:۴۱۲۷۹/ت۳۱۶۱۱ه.

"اسناد آمایش آموزش عالی کشور"، (۱۳۸۹). وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، معاونت آموزشی.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-07]